





اجزاء قطعاً نباید هیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند، حضرت عبدالعزیز

صفحه	مطالب
-	۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۴۹	۲- عيد اعظم رضوان
۵۱	۳- شرحی در باره سورة الصبر
۵۹	۴- اردیبهشت و رضوان (شعر)
۶۲	۵- جلوه حقیقت در طبیعت
۶۸	۶- گوشه ای از تاریخ
۷۰	۷- گفتگویی با جناب بنانی
۷۲	۸- تاریخچه بیت مبارك شیراز
۷۶	۹- شیر عالم
۷۷	۱۰- باغ بهشت (شعر)
۷۹	۱۱- منتخبات عهدین (معرفی کتاب)
۸۳	۱۲- قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۲

شماره

۲-۳

عکس روی جلد :

سی و دومین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران
 طهران - رضوان ۱۲۴ بدیع

شهرالجلال - شهرالنور ۱۲۴ - اردیبهشت و خرداد ۴۶

مخصوص جامعه بهائی است

بمطهر

بسیار خیر و لطیفه کبریا
تقصیر است در بیان
شیرین و شیرین
تو خود را در این
تو خود را در این

شوق پر ما
پر روز نماید تا در میر

شوق پر ما
شوق پر ما

باغش عشقش یسیندرد و جان در میر
شوق پر ما

سازد تا به طلعت درایت هست در و از در صبر دوست مستعد

شروع برین کار دارد کرد و به لطیفه مقصود ما نشود

در این ایام که بار دیگر خاطره جوسر حجاب مبعود بر آید که ظهور بندگی
بمسو بلا طغ از سر و عید عظم ضرائف را بعلوم ابرار و غزوات
و نهیت میگویم و توفیق کنان را در خدمت پنهان اللهم زدیم
بیات تحریریه امین

1
2
3

4
5

6

عید اعظم رضوان

«یا قاسم الاعلیٰ بئر الملاء الاعلیٰ باشق حجاب تبر و نهر جمال آید من بد انظیر الاکبر
بالضیاء الذی به اشرف شموس الامر عن مشرق اسمہ العظیم»

دکتر محمود محمدوب

در بین پیروان کلیه ادیان و مذاهب مختلفه و همچنین اقوام و ملل متنوعه عالم بعلمت بروز حوادث و اتفاقات میمون و منشم و یا ظهور و افول شخصیت های برجسته اجتماعی ، ادبی و علمی و یا بیروزیها و ناکامیهای ملی و قومی روزهای سرور و شادی و یا غم و اندوه موجود است که هر سال بیاد آن حوادث مألوف گردند و در یاد بود وقایع میمون و فرخنده به سرور و شادی بردازند و بالعکس در سالروز حوادث تلخ و نا مبارک قرین اسف و اندوه شوند .

در تاریخ امر مقدس بهائی و دوران حیات پر انوار دو مظهر الهی حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی نیز حوادث و وقایع تلخ و شیرین موجود است که مستظلمین در ظل این شریعت ملکوتی بر طبق نصوص و تبیینات مبارکه ایام مربوط به هر یک از این وقایع را محترم دانند و به مناسبت آن حوادث و رویدادها بسرور و شادمانی بردازند و یا دچار حزن و الم گردند . چنانچه یوم تولد و بعثت طلعت اعلی مبشر جمال ابهی و مؤسس دور بابی و همچنین یوم تولد جمال قدم و یا اظهار امر آن حضرت از ایام بهجت و سرور و بالعکس یوم شهادت کبرای حضرت رب اعلی و یا صعود جمال اقدس ابهی از روزهای غم و اندوه به جهت یاران الهی در این دور مبارک محسوب است .

از جمله اعیاد و جشن های مهمه در این ظهور مبارک عید اعظم رضوان سلطان اعیاد است زیرا در این ایام بود که طلعت ابهی پس از مضمی ۱۹ سال از اظهار امر مبشر اعظم در حین حرکت از بغداد به اسلامبول

و در عین سرگونی با نهایت جلال و عظمت در باغ رضوان نقاب از چهره بر گرفت و بر عرش ظهور مستوی گشت و علنا و صریحا مقام و مظهریت خود را با صحاب و مؤمنین دور بایی اظهار و خویش را من یظهره الله موعود در بیان و بالاخره ظهور کلی الهی و موعود جمیع ام و ملل معرفی فرمود و از آن پس بانزال الواح و آثار مبارکه و احکام و تعالیم مقدسه قیام و اهل عالم را به دخول در ظل خیمه وحدت و یکرنگی و تأسیس ملکوت صلح و سلام دعوت و دلالت نمود. این اظهار امر عظمی جمال قدم که ده سال بعد از اظهار امر خفی آن سلطان قدرت در سجن ارض طاء واقع شد چند سال بعد در ایام توقف حضرتش در ارض سر و سجن عکا به اظهار امر عمومی آن مظهر کلی الهی و نزول الواح و توقیعات و انذاراتی خطاب به ملوک و رؤسا و زمامداران و پیشوایان روحانی ارض و اعلان مظهریت حضرتش بعموم اهل عالم منجر و منتهی گردید.

در مدت ۱۲ روز ایام عید سعید رضوان که در بهترین اوقات سال واقع شده نه تنها ستاینندگان اسم اعظم در سراسر جهان مجالس جشن و شادمانی برپا داشته و بیاد آن ایام پر بهجت و سرور مأسوف و به تلاوت آیات و الواح مخصوصه این عید اعظم مشغول میشوند بلکه جامعه جهانی بهائی و مؤسسات اداری این شریعت آسمانی نیز هر سال به هنگام حلول این ایام سعید و مبارک فتوحات و انتصارات سنه ماضیه را بررسی نموده و برای اقدامات و جهودات جدیده طرحها و نقشه های بدیعه وضع و اجرا میکند. هر سال در ایام عید اعظم رضوان اولاً انتخابات بهائی اعم از محلی و ملی در سراسر دنیای بهائی تجدید میشود و یاران الهی به انتخاب اعضای محافل محلیه و وکلاء و نمایندگان خود مبادرت و اداره امور جامعه را برای مدت یک سال به دست برگزیدگان خود میسپارند. ثانیاً انجمن های شور روحانی ملی در کلیه جوامع ملیه در این ایام فرخنده فال تشکیل و وکلای جامعه در این انجمن ها شرکت و پس از استماع اخبار و بشارات امریه و وقوف بر اقدامات و جهودات محفل ملی در سنه گذشته و ارائه نظرات و پیشنهادات مفیده و آشنائی و ارتباط با سایر وکلای جامعه به انتخاب اعضای محفل روحانی ملی برای مدت یک سال مبادرت میورزند. ثالثاً در ایام عید اعظم رضوان چه در دوران ولایت عظمی از طرف آن مولای خون و چه در حال حاضر از طرف بیت العدل اعظم الهی پیامی خطاب به عموم انجمن های شور روحانی ملی صادر و در این پیامها معمولاً فتوحات و موفقیت های یکسال گذشته به دنیای بهائی اعلام و اهداف و مقاصد و وظائف و مسوولیت های خطیره یاران در سال آتی ابلاغ میگردد.

در دوران ولایت عظمی بخصوص در سالهای اخیر این دوران پر برکت و همچنین پس از صعود حضرت ولی امرالله و مولای اهل بیاء جامعه جهانی بهائی در رضوان هر سال شاهد فتوحات عظیمه و جهودات و اقدامات جدیده و اعلام نقشه های بدیعه و تأسیس محافل روحانیه محلیه و ملی و مراکز تازه بوده است که به مدد تائیدات متتابعه ملکوت ابهی و همت و مجاهدت باسلان میادین خدمت هر سال بر تعداد آنها در قارات خسته عالم افزوده شده و میشود.

رضوان سال ۱۹۶۳ میلادی یکی از پرخاطره ترین و تاریخی ترین ایام عید اعظم رضوان در سالها^ی اخیر بوده است زیرا در این سال فرخنده فال جامعه جهانی بهائی صدمین سال اظهار امر عظمی جمال اقدس ابهی را که مصادف با پایان موفقیت آمیز جهاد کبیر اکبر روحانی و نقشه منیعه ده ساله بود به کمال شکوه و جلال جشن گرفت و ثانیاً اعضای محافل مقدسه روحانیه ملیه در جوار پیر انوار اعتبار مقدسه و بقاع متبرکه در ارض اقدس در اولین کانونشن بین المللی بهائی اجتماع نموده و به انتخاب اعضای نخستین بیت — العدل اعظم الهی مبادرت ورزیدند.

امیدواریم که ستاینندگان اسم اعظم در مهد امرالله و برگزیدگان و نمایندگان این جامعه متحمن

شرحی درباره :

سورة الصبر

این لوح مبارک که بسیار مفصل و بقدریک جزوه و شامل مطالب و حقایق عدیده مهمه است و بنا بر تصریح حضرت ولی امرالله ارواحنا لمجهوداته الفداء (در صورت آثار و السواح مهمه با ذکر تاریخ و محل نزول مندرج در کتاب عالم بهائسی) در همان روز اول عید اعظم رضوان از قلم اعلی عزت نزل یافت و او آخر آن مزین به اظهار امر عظمی جمال اقدس ابهی جلست عظمته میباشد . آخرین رنه ملکوتی و نغمه رحمانی است که در مدینه دار السلام بغداد شرف صدور یافته است . ایفک در این وجیزه مختصری از رو* س مسائل مهمه آن ذکر میشود :
۱ - این لوح مبارک که در صفحه ۲۶۲ تا ۳۰۴ نشر سوم کتاب ایام تسعه درج است مصدر به این عنوان و بیان مقدس است :

" هذا مدينة الصبر فاجهدوا ان تدخلوا فيها يا ملاة الصابرين . "

وجه تسمیه این سوره مبارکه به مدينة الصبر و لوح ایوب اینست که چون پس از اظهار و اعلان امر مبارک دوره مصائب و بلایا و شهادت های جدیده و فیره برای پیروان آئین مقدس پیش خواهد آمد که مستلزم صبر و بردباری و فداکاری و جانفشانی و پایداری خواهد بود تا مخلصین و منقطعین در آتش امتحان و افتتان بارخی روشن و صفاتی چون گلشن بدرخشند و بهمین مناسبت است که در ابتدای لوح مبارک به این بیان اعلی " ذکرالله فی مدينة الصبر عبده ایوبا . . . " شروع و وقایع حضرت ایوب یکی از انبیای بنی اسرائیل را شرح

احمدی زوانی

ميفرمايند که پس از تجلی انوار الهی بر آن ذات مقدس و حصول موهبت نبوت به خلعت غنا و تمکن و سعه مال و رفعت جاه و مقام و عائله جلیله مخلص گشت و بدعت و هدایت قوم قیام و اقدام فرمود در این باره از قلم اعلی چنین نازل گشته :

" فلما اضاء وجهه من النار المشتعلة فيه اقمصناه قميص النبوة و امرناه بان يأمر الناس الى عين الجود و الفضل و يدعوهم الى شاطي قدس محبوبا و مكناه في الارض و اطرتنا عليه اطار الجود و جعلناه غنيا على من على الارض مجموعا و اتيناه سعة في المال و جعلناه في الملك غنيا و رزقناه من كل شيئي قسمة و اشد لنا عضداه بعصبة من

القدرة و وهبناه ابنا من صلبه و مكناه في الارض مقاما رفيعا و كان في قومه سنين متواليات و يعظهم بما علمناه من جواهر علم مكنونا ."

لکن پس از قیام بهدایت و تربیت خلق آتش حسد و اعراض قسم بر افروخت و در جماع خود به بدگوئی او برداخته چنین به غلط پنداشتند که آن حضرت به واسطه تمکن و ثروت و راحت خود به چنین حالات و دعای روحانی قیام فرموده است .

بطور خلاصه چون قوم حالات روحانی و انقطاع او را از مال دنیا مقام رفیع ملکی او تصور کردند حق متعال برای اینکه معلوم و مشهود فرماید که انقطاع و توجه او الی الله و دعوت قوم به اخلاق رحمانیه مجرد از خلوص نیت و صفای قلب و طلوع انوار مقدسه الهیه در روح او است که بهیچوجه به زخارف دنیوییه مربوط نبوده بلایا و مصائب کثیره بر او بارید از مال و مثال و اولاد و حصاد عاری و اعطایای ملکی خالی و مبرا گشت و روز به روز بر فقر و فلاکت او افزود و اریاح سمومیه به تقدیسر الهی بر او وزید تا اینکه مریض و رنجور گشت و تمام کالبدش مجروح گردید و با تمام این احوال شاکر و صابر و توکل

و تفویضش روز افزون بود و با این حال پر ملال او را از قریه و مسکن خود اخراج کرده محروم از هر نعمت و گرفتار هر نقمتی گشت به حدی که برای سد جوع خود چیزی نمییافت و تنها معین و مونسش زوجه اش بوده که موء من و به خدمت او قائم بود و چون زوجه او او را فاقد قوت لایموت یافت برای طلب کرده نانی نزد قوم رفت ولی آن نفوس ظالمه شقیه امتناع کرده تا زنی از قوم به قیمت بریدن گیسوانش قطعه قیمت نانی به او داد و چون نزد ایوب رجوع نمود آن حضرت او را فاقد گیسوان یافت در این باره از قلم اعلی بیانات مفصله نازل که خلاصه آن چنین است پس از آن که زوجه ایوب شرح ماجرای خود را برای بدست آوردن قطعه نانی بیان کرد و از ایوب استرحامها پوزش طلبید و عمل خود را به اضطرار در طلب نان نسبت داد ایوب را سراپا فرا گرفت و صبرش پایان یافت روی نیاز را بر خاک نهاد و به مناجات به درگاه قاضی - الحاجات پرداخت و رجسای رحمت و فضل الهی نمود لذا حق سبحانه و تعالی در زیر اقدامش چشمه آب گوارائی جاری و به او امر فرمود که در

... قل هذا اللوح
بامرکم بالصبر ...

آن فرورود و از آن بیاشامد چون
چنین کرد کلیه امراض رفع و به
بهترین صورت و وضعی جلوه گر گردید
ثروت و نعمت و عزت مأخوذه دو باره
بازگشت و به سر منزل خود رجوع
و کلیه امورش به تقدیر الهی اصلاح
و به تائید رحمانی مؤمنانش بلند
مرتبه و شقاوت پیشه گان زبون و
هلاک گشتند و وعده وفای الهی
به صابرين انجام گردید .

قلم اعلى برای تذکیر و
هدایت و تعلیم احبای الهی در
قبول بلايا و صبر در متاعب و مصائب
به بیان بهترین و مؤثرترین سائحه
امتحان و افتتان منقطعین در تاریخ
ادیان برداخته و اهل عرفان و ایقان
را به نتایج حسنه جمیله صبر و
شکیبائی متوجه فرموده و خود آن -
ذات مقدس نمونه اکمل و مثل اعلاى
حمل بلايا و شکر و صبر و اشتیاق
به ازدیاد بلا در سبیل الهی
بودند چنانکه در قصیده عز و رقایه
میفرماید :

كان بلاء الدهر لنفسي قد نزل
كان سيوف القهر حدث لجيدتي
وحزنة يعقوب و سجنة يوسف
وضرة ايوب و نار خليلتي
من رشح حزني قد قضي لكل ما قضي
و من طفح همي قد بدا كل بليّة
مر البلاء في سبيل حبك حلوة
و شهد البقاء من عند غيرك مرة
و در اواخر همین سوره
الصبر علت تسميه لوح مبارك بدین
نام در این آیات مقدسه مشهود
و معلوم است قوله تبارك و تعالی :

" قل هذا اللع يأمرکم
بالصبر في هذا الفزع الاکبر و يحکم
عليکم بالاصطبار في هذا الجزع
الاعظم حين الذي تطير حمامه
الحجاز عن شطر العراق و يهب
على الممكنات و نوح الفراق و يظهر
على وجه السماء لون الحمراء و
كذلك كان الامر في ام الكتاب
مقضية ."

توضیح آنکه :

رساله سیزدهم ضمیمه اسفار خمسہ
تورات کتاب ایوب است که تاریخ
سوانح آن حضرت در آن مشروحاً
ذکر شده است .

۲ - سپس آیات منیعہ ای
در باب صبر و بردباری در مقابل
مصائب و بلاياى وارده و مقامات
عالیه نفوسى که در مقابل شدائد
به حبل شکیبائی و تفویض و توکل
تمسک میشوند نازل شده چنانچه
در این باره این آیات مبارکات
نازل :

" فهنيئاً لمن تردى برداً
الصبر و الاصطبار و ما تغبر من
البأساء و ما زلت قد ماه عند هبوب
ارياح القهر و كان من ربه نسي
كل حين راضياً و في كل ان متوكلاً
فوالله سوف يظهره الله في قباب
العظمة بقميص الدرى الذى
يتلأء كثلأء النور عن افق الروح
بحيث يخطف الابصار عن ملاحظته
و على فوق رأسه ینادى مبادى
الله هذا لهو الذى صبر في الله
في الحيوۃ الباطلة عن كل ما
فعلوا به المشركين و يتبرك به اهل

... هذا مدينة الصبر فاجهدوا ان تدخلوا فيها ياملاء الصابرين.

اهل بها، رابه اين بيانات مقدسه
كه هم اظهار امر مبارك وهم مسزده
روح بخشى است بشارت ميفرماينسد
قوله الاعلى :

" فارتقبوا يوم يرتفع فيه
غمام الصبر ويغن فيه طير البقيا
ويظهر طاووس القدس بطراز الامر
في ملكوت اللقا، وتطلق السن
الكليمة بالحن الورقا، ويكف حمامه
الفردوس بين الارض والسما، وينفخ
في الصور ويجدد هياكل الوجود
وتشتعل النار ويأتي الله في ظلل
من الروح بجفال عز ضيعا... "

۳ - پس از اين آيات
مباركه روح بخش رشته بيانات
معطوف به اهل غرور و شقاوت شده
لسان عظمت ميفرمايد :

" فوالله سيمضي تلك
الدنيا وكلما انتم تفرحون بها
يجمعكم ملائكة القهر في محضر
سلطان عز قويا وتسلون عما فعلتم
في ايامكم ولا يترك شيئا عما فسي
السماوات والارض الا وهو كان فسي
لوح العلم مكتوبا اذا لن يخنيكم
احد ولن يرفقكم نفس ولن ينفعكم
الا ما حرثتم في مزارع اعمالكم
فتنبهوا ياملاء الاشقياء، ثم اسمعوا
نصح هذا الشفيق الذي ينصحكم
لوجه الله وما يريد منكم جزاء ولا
شكورا... "

۴ - سپس نغمه لاهوتى
متوجه جهلاى معروف به علم شده
اين آيات مقدسه در باره آنها
نازل قوله تبارك وتعالى :

" ان الذين تنسبون اليهم

ملاء الاعلى ويشتاق لقاها اهل الغرفات واعين القاصرات فسي
سرادق قدس جيلا... "

تا اينكه موضوع صبر به اين بيانات مباركه منتهى ميشود
قوله الاعلى :

" ثم اعلموا بان الله قدر لكل حسنة في الكتاب
جزاء محدودا الا الصبر وهذا ما قضى حكمه على محمد رسول الله
من قبل وانما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب... كذلك تنزل
في كل اللواح ما قدر للصابرين في كتب عزبديعا... وينبغى
للصابر في اول الامر بان يصبر في نفسه بحيث يعسك نفسه
عن البنى والفحشاء والشهوات وعن كل ما انهاء الله فسي
الكتاب ليكون في اللواح باسم الصابرين مكتوبا ثم يصبر
في البلايا فيما نزل عليه في سبيل بارئه ولا يضطرب عند هبوب
ارياح القضاء و توج ابحر القدر في جبروت الاضاء ويكون
في دين الله مستقيما ويصبر على ما يرد عليه من احبائه ويكون
مصطبرا في الذين آمنوا ابتغاء لوجه الله ليكون في دين الله
رضيا... "

و در ششجه صبر بر بلايا و بردبارى در شدائد و مصائب

العلم واتخذتوهم لانفسكم علما اولئك عندالله
اشر الناس بل جوهر الشریف منهم وكذلك كان
الامر فی صحف العلم مرقوما وتشهد بانهم مسا
شربوا من عیون العلم وما فازوا بحرف من الحكمة
وما اطلعوا باسرار الامر وکانوا فی ارض الشهوات
فی انفسهم مرکوزا . . . قل یا ملاء الجهال اما
نزلنا من قبل یم یوم یأتی الله فی ظلل من الخمام
فاذا جاء فی غمام الامر علی هیکل علی بالحق
اعرضتم واستکبرتم وکنتم قوما بودا واما نزل یم
یأتی ربک او بعض آیات ربک واذ جاء آیات
بینات یم اعرضتم عنها وکنتم فی حجبات انفسکم
محبوبا قل ان الله کان مقدسا عن الجثی والنزول
وهو الفرد الصمد الذی احاط علمه کل من فی
السموات والارض ولن یأتی بذاته ولن یرى
یکینوته ولن یعرف بانیته ولن یدرک بصفاته
والذی یأتی هو مظهر نفسه کما اتی بالحق باسم
علی وجمعت علیه بمخالیب البغضا وافتیتم علیه
یا معشر العلماء وما استحیتم عن الذی خلقکم
وسواکم وكذلك احصینا امرکم فی الواح عز
محموظا .

ه - در تحقیق معرفی جهلای محروف
به علم راجع به اعتقاد به ختم نبوت وانقطاع
وحی این آیات نازل قوله الاعلی :

" اسمع ما یقولون هو لا " المشرکین
بان الله ختم النبوة بحبیبه محمد رسول الله
ولن یموت من بعده احد وجعل یداه عن
الفضل مغلولة ولن یموت بعده هیاکل القدس ولن
یموت شرق انوار الفضل وانقطع الفیض وتسم
القدرة وانتهی العنایة وسدت ابواب الجود
بعد الذی كانت نسمة الجود لم یزل عن
رضوان العزمهوبیا قل غلت ایدکم ولعنتم بما
قلتم بل احاطت یده کل من فی السموات والارض
یموت ما یشاء بقدرته ولا یستل عما شاء وانسه
کان علی کل شیئی قدیرا .

وبعد این نکته مهمه را شرح میفرمایند که
ختیمت آن حضرت تا قیامت موعوده بوده واینکه
همان قیامت موعود به ظهور مظهر الهی ظاهر
وجہلا از آن محجوب گشته چنان که علمای قبل
هم از قیامت ظهور محمدی محتجب ماندند و نیز
اشاره به آیات محکمه مبشره بقاء الله که از آن
نیز چشم پوشیده اند فرموده سپس در مقام
استدلال به استمرار فیض الهی آیه قسرآن
" كذلك جعلناکم امة وسطا . . . " را بیان و بعد
چنین میفرمایند قوله الاعلی :

" اذا فاسئل عنهم کیف یفسرون ما نزل
من جبروت العزة علی محمد عربیا وما یقولون فی
معنی الوسط لو ختم النبوه به فكیف ذکرت فی
الکتاب امة وسط الام اذا فاعرف مقدارهم کانهم
ما سمعوا نغمت الورقا . . . "

وبعد همین اعتقاد ختمیت و دوام شرایع
را که در ادوار ادیان ماضیه امت یهود و امت
مسیح به آن متمسک و از ظهورات بدیعه الهیه
محتجب گشته اند بیان و این آیه قرآن را " وانهم
ظنوا کما ظنتم ان لن یموت الله من بعده احدا " در
مقام توالی و استمرار ظهورات الهیه ذکر
میفرمایند قوله تبارک و تعالی :

" قل فوالله اشتبه علیکم الامر قد قضت
الساعة بالحق وقامت القيامة رغما لانفسکم وانف
الذین کانوا عن نغمت الله مضموما قل انتم تقولون
بعمل ما قالوا ام القبل فی زمن رسول الله و
تنتظرون بعمل ما هم انتظروا وزلت اقدامکم عن
هذا الصراط الذی کان بالحق مدودا . "

و این موضوع را به ذکر نص زیارت نامه
حضرت رسول اکرم که از لسان یکی از راسخین
در علم الهی جاری شده ختم میفرمایند که
فرموده " الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل . "
قوله الاعلی :

" كذلك ذکر معنی الختم من لسان قدس

را چنین بیان میفرمایند که با اینکه هر صباح صد مرتبه اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد میخواندند معذک آن روح پاک رابه آن ظلم فجميع شهيد نمودند و نیز به طور مثال و نمونه بارز فداکاری قلم اعلى به وفاداری و احقاق حق صابر شکور ذکر جناب حاجی محمد تقی ملقب به ایوب را به این بیان احلی و نغمه علیا میفرمایند :

" اذا فاذا کرفی الکتاب عبد الله تقيا الذی آمن بالله فی يوم الذی کان الامر عن مطلع الروح ليعا و اعان ربه بما قد کان مقتدرا علیه حیسن الذی دخل الوحید فی ارض حب شرقيا ."

این نفس نفیس منقطع به شرحی که در کتاب ملخص تاریخ نبیل باب ۲۲ و نیز در بخش سوم کتاب ظهور الحق صفحه ۲۹۲ مذکور است در جانفشانی و تحمل بلايا و صبر بر مصائب نمونه بارزی گردید زیرا اولاً با کمال اشتیاق به استقبال حضرت وحید در واقعه نی ریز شتافت و چون متکن و از معاریف محل بود مصارف چهار ماهه نفوس منقطعه مجتمعه حول حضرت وحید را در قلمسه محصوره برداخت و خود نیز در مقاومت و پایداری در مقابل اعداء شرکت فرمود و پس از پایمان واقعه نیریز و شهادت حضرت وحید واضطهاد تابعان حضرتش او با چند نفر دیگر اسیر ظالمسان و اشقیاء گشتند و انواع صدمات و شدائد بر او وارد آوردند چنانکه در سرمای سخت او را در آب یخ بسته انداخته یا چوب او را مضروب نموده به حدی که صدم و مجروح گردید و به منظور استهزاء و توهین او را با نفوس دیگر به گرد شهر میگرداندند و در تمام این احوال صابر و شاکر و حالت انبساط و انقطاع از او ظاهر بود چنانکه قلم اعلى بسر فداکاری و استقامتش بدین بیانات عالیه شهادت داده است :

" و منهم الذی سعی باسم التقی نفسی

مبینا کذلک جعل الله حبیبه خاتماً لما سبقوه من النبیین و فاتحاً لما یأتی من المرسلین من بعده . . . ۶ - پس از تمهید مقدمات مذکوره و ایضاح حقایق مهمه ضروریه در مقام اظهار امر و اعلان شروع دور بدیع این آیات باهرات نازل قوله تبارک و تعالی :

" ان یا طلعة القدس هب علی الممکنات ما وهبک الله بجوده ليقومن عن قبور اجسادهم و يستشعرون علی الامر الذی کان بالحق مأیثم ارسل علیهم من سمات المسکینه المعطرة التي اعطاک الله فی ذر البقاء لعل یحک بها عظام الرمیة لئلا یحرم الناس انفسهم من هذا الروح الذی نفخ من هذا القلم القدیمی الازلی الابدی و یکنن فی هذه الارض الطیبه المبارکه بین یدی الله علی احسن الجمال محشورا ."

۷ - و در مقام اخبار از انکار و استکبار اهل نفس و هوی و عناد و لجاج آنان در مقابل این فضل و موهبت جدید الهی این آیات مقدسه بلیغه نازل :

" ان یا قلم الامرات تشهد و تری بان الممکنات فی لجج اللانهایات ما یستقبلون بهذه الرحمة الغیبه الجاریه التي احاطت کل من فی السموات و الارض و ما یتوجهون الی وجه الذی منه اشرفت انوار الروح و بها اضاءت کل من فی ملکوت الامر و الخلق و انک کنت علی ذلک شهیداً و یرکضون فی وادی النفس و الهوی و یخوضون مع الذین ما فازوا بلقائک فی یومک بعد الذی بشرتهم من قبل بقلم عزلیما و قلت و قولک الحلوفی جبروت البقاء و الامر یومئذ لله و کذلک کتب حکم الیوم علی الواح العزم من اصبع روح قدیمیا ."

و در این مقام بیانات رشیکه مهیمنه نازل تا اینکه قضیه شهادت حضرت حسین ع

... اسبوعوا نصح هذا الشفيق الذي ينصحكم لوجه الله وما يريد منكم جزاء ولا شكورا ..

الكتاب وآمن بالله ربه وكان
يوعده على الحق وفيما وحضر
بين يدي الوحيد وتمسك بالعر وه
الوثقى وما تفرق كلمة الله وكان
على الدين القيم مستقيما ونصر
ربه في كل الاحوال وبكل ما كان
مقتدرا عليه وبذلك جعل الله
اسمه في اسطر البقاء من قلم
العز مسطورا ومسته البأسا
والضراء واحتفل في نفسه الشدا
كلها وفي كل تلك الاحوال كان
شاكرا وصبورا ."

۸ - سپس آیات

مشروحه و بیانات مفصله در باب
واقعات نی ریز و قیام و اقدام
حضرت وحید دارابی و بیانات
تصحیه و مواعظ او در هدایت
نفوس و ابلاغ امر الهی و مقاومت
و مخاصمات اعدا و محصور شدن
مؤمنین و شجاعت و شجاعت
آنان و خدعه و مکر اعدا و مهاجمین
به بهانه و قید سوگند و یمن
و خروج حضرت وحید از قلعه
و ورودش به اردوی اعدا و تفصیل
هجوم و شهادت مظلومان و
عاقبت شهادت حضرت وحید
و دستگیری عده از نفوس مؤمنه
مقدسه و صدمات کثیره بر آنان
بیان فرموده اند که ذکر تفصیل
آن باعث اطناب و اطاله ایمن
مقاله خواهد شد و شرح آن واقعه
هائله در باب ۲۲ ملخص تاریخ
نبیل مذکور است و راجع به وقایع
مهمه هائله نی ریز و حوادث

طایفه بر حضرت وحید بیانات مبارکه مفصله در سوره الصبر نازل
شده که برای رعایت اختصار از نقل آنها صرف نظر میشود .
۹ - پس از ذکر سوانح تاریخی حضرت ایوب و بیان
مشروح صبر بر بلا و مقام اصطبار در آسا و شهادت حضرت امام
حسین ع در مقام استشهاد و تمثیل و شرح فداکاری جناب
حاجی محمد تقی (ایوب) و تفصیل واقعات حیرت بخش نی ریز
و شهادت حضرت وحید و اصحابش و اسارت ستم دیدگان و مظلومان
که همه آن وقایع مؤثر در مقام اخبار از حوادث آینده بوده و امر
به صبر و بردباری برای نیل به فتح و ظفر نهائی و شرح استمرار
فیض الهی و بشارات یم الله و لقاء الله بیانات مقدسه
مهمینه ای برای اظهار امر علنی شروع فرموده اند قوله تبارک
و تعالی :

" ان یا قرۃ البقاء غیر لحنک و غن علی نعمات الورقات
المغنیات عن ورا سرادقات الاسماء فی جبروت الصفات لعل
اطیار العرشیه یقطعون عن تراب انفسهم و یقصدون او طائهم

من لدن حکیم علیما و انک انت یا حسین لا تغفل عن هذا الحین الذی حان بالحق و فیہ یهب نسمة الله عن جهة قدس غربیا و انک یا ایتها الساعة بشری بهذه الساعة التي قامت فیک بالحق ثم اعرفی هذه العائدة الباقیسه الدائمة السمائیة التي كانت عن غمام القدس و ظلل النور من سماء العزلی اسم الله منزولا ان یا ایها الیوم نور المعکات بهذا الیوم الدری المشرق الالهی الذی کان عن افق العراق فی شطر الآفاق مشهودا و كذلك نفصل لکم الایات و تلقی علیکم کلمات الروح و نعطى علی کلشیئی ما قسدر فی کتاب عز مسطورا لیعلم کل شیئی معین الاحدیة فی هذا الرضوان الذی کان بالحق مسکوبا و الروح علیکم و علی الذین هم طافوا فی حول الامر و كانوا الی جهة الحب مسلوکا .

و ضمنا قبل از بیانات مصرحه مقدسه
اخیر الذکر تذکرات نصحیه مو کده به اهل بیان فرموده اند و آنان را به حرکت طیور لیل و ندای ناعقین و ناقضین انذار و به عدم توجه به آنان متذکر و نصیحت میفرمایند بقوله تعالی :
" ثم اعلموا یا ملاه الاصفیا بیان الشمس اذا غابت تتحرك طیور اللیل فی الظلمه اذا اتم لا تلتفتوا الیهم و توجهوا الی جهة قدس محبوبا ایام ان لا تتبعوا السامری فی انفسکم و لا تعقبوا العجل حین الذی یتلعب بینکم و هذا خیر النصح من قبلی علیکم و علی الخالیق مجموعا ."

در خاتمه دوستان عزیز الهی و یاران رحمانی راسزا و ارچنین است که در این سوره مبارکه صبر تفکر و تعمق شایسته فرمایند زیرا بسیاری از مسائل روحانیه و حقایق امریه و وقایع گذشته و آینده و وظائف اهل بها در آن نازل گشته که هر یک باعث نجاح و فلاح و مایه سرور و حبور مو منین و مخلصین است .
و السلام علی من اتبع الحق و الهدی .

فی مقام الذی کان عن التنزیه منزوما ان یا جوهر الحقیقه غن ورن علی احسن النغمات لان حوریات الغرفات قد اخرجن عن محافلهم و عن سرادقات عصمة الله لینصتن نغمتک التي كانت علی قصص الحق فی قیوم الاسماء مغرودا . . . ان یا جمال القدس ان المشرکین لن یملوا بان یرج الهمس من هذا النفس و اذا یرید الصوت ان یرج من فی یضعون ایدی البغضاء علیه و انت مع علمک بهذا تأمرنی بالنداء فی هوا هذا السماء و انک انت الفاعل بالحق و الحاکم بالعدل تفعل ما تشاء و تكون علی کل شیئی حکیما . . .

ان یا قیص المرشوشة بالدم لا تلتفت الی الاشارات ثم احرق الحجبات ثم اظهر بطن الله بین الارض و السماء ثم غن علی نغمات المکنونه المخزونه فی روحک فی هذه الايام التي ورد علی مظهر نفس الله ما لا رأت عیون الخالیق جمیعا . . . ان یا بها الروح لا تستر نفسك بتلك الحجبات فاطهر بقوة الله ثم فك الختم عن انا الروح الذی کان فی ازل الازال بخاتم الحفظ مختوما لتهب روائح العطره من هذا الاناء القدیمه علی الخالیق جمیعا لعل یحیی الاکوان من نفس الرحمن و یقومن علی الامر فی یوم الذی کان فیہ الروح عن جهة الفجر مشهودا . . . قل ان طیر البقاء قد طارت عن افق العما و ارادت سباء الروح فی سیناء القدس لینطبع فی مرآت القدر احکام القضاء و هذا من اسرار غیب مستورا . . . قل ان نسیم الاحدیة قد طلع عن مدینة السلام و اراد الیهوب علی مدینة الفراق التي كانت فی صحف الامر مذکورا . . ."

سپس در مقام اظهار امر در آن روز و آن ساعت و آن حین یعنی روز اول رضوان از قلم اعلی چنین نازل :

" اذا تخاطب کل من فی السموات و الارض فی هذه المدینة لعل یرتد کلشیئی بما قدر له

اردیبهشت و رضوان

دکتر توکل عثمانی

هدد صبا دوشم بوی کوی یار آورد زی مشام مشتاقم نافه تترار آورد
 نکبت زمستان برد نکبت بهار آورد دعوت از برای دل بهر مرغزار آورد
 زمین نوید جان پرور شد تم سراپا جان شهریار اردی باز خیمه در چمن افراخت
 هر طرف صبا چون روح رخس زنگانی تا کوه ودشت و صحرا را رشک باغ مینوساخت
 گل زگل بیرون آورد در زواله و باران خاک مرده را جان داد دل بشوق و شوراند
 بر تن جهان از نوجان وحس و هوش آمد در عروق و اعصابش خون بجنب و جوش آمد
 صبحدم ز ورقایم این سخن بگوش آمد کای غمین افسرده وقت عیش و نوش آمد
 از فراش غفلت خیز وقت را غنیمت دان بر فراز گردون چرخ (۱) میدرد چو طیاره
 بانگ رعد و برق است این یا صدای خمیاره کز نهیب آن گردید ضهزم بیکباره
 لشکر دی و بهمن تیب آذر و آبان درشنا و دریازی اردکان و غازان را
 با کبوتران در جنگ بین سپید بازان را در گریز از یوزان گله گسوازان را
 در گریز از یوزان گله گسوازان را وه چه رونقی باشد بزم عشق بازان را
 دیده میشود خیره عقل میشود حیران باز دست نیلوفر شد بگردن نازو (۲)
 باز دست نیلی رازد بنفشه طرف جو باز مست و خندان شد کبک و قمری و تیهو
 باز شد بها بزم یاس و سوسن و خیره (۳) وه چه لذتی دارد در بهارها بستان

(۱) نام مرغی است شکاری (۲) تاج (۳) ندای

نرگس از طلا تاجی هشته چون شهبان بر سر
 جوی رانگرا موج سیمگون زره در بر سر
 سرو در کنار او چون قراولان بر سر در
 برگ شاخه بیداحت یا ز مردین خنجر
 بسته در میان و گوش دارد از بی فرمان
 شد از ابرو باد ایدون باغ شسته و رفته
 باز طره سنبل از صبا شد آشفته
 شاخ نسترن گردید بر لقالی سفته
 از صفا چمن گشته رشگ روضه رضوان
 لاله باردیگر شد سرخوش و قدح دردست
 آنچنان بشوق آمد آنچنان ز می شد دست
 داغ دل پشیم شست و ز شرار غمها رست
 کز طرب چو دیوانه گه چمید و گه پنشست
 گه بیایکویی خاست گاه گشت دست افشان
 اقحوان پنجوی گفت صبحدم گلایل را
 بین بدامن شمشاد حال مست سنبل را
 همچو نافه با گلبرگ بسته زلف و کاکل را
 یاسمن به رقص آورد لادن و قرنفل را
 کرده سازشادی ساز سارو سیره و دستان
 غنچه تا گشود از هم لعل لب تبسم کرد
 عندلیب شیدار غرقه در تنعم کرد
 با هزار هجران کش از وفا تکلم کرد
 حال بلبلان پرسید بر همه ترحم کرد
 با تفقدی بنمود درد عاشقان درمان
 طاق نصرتی مینا با اتفاق نسیرین بست
 ارغوان چراغان کرد شمع و ورد آذین بست
 ضیمران و سوسنبر ره بنافه چین بست
 زعفران چه گوهرها بر زلف زرین بست
 بانگ شور و شادی خاست هرکناره از مرغان
 برد رخت سرو و کاج پیچکان رنگارنگ
 کرده هر طرف از گل چارها پشاخ آونگ
 از تلون ازهار خیره میشود فرهنگ
 بلبلان چو موسیقار جملگی به این آهنگ
 کای جهانیان امروز جلوه گر شده جانان
 تاکه موکب ابهی سوی باغ رضوان شد
 از قدوم وی آن باغ رشگ باغ رضوان شد
 خاک اطهرش اکسیر جویش آب حیوان شد
 سنگ و ریگ انهارش لعل و درومرجان شد
 قبله ملایک گشت عرش اقدس رحمان
 شمس حق از این مشرق نوربخش عالم شد
 مشرق اندر این عالم در زجاج آدم شد
 روشن از فروغ او این جهان مظلم شد
 زایل از عنایاتش رنج و درد و ماتم شد
 دهر پرستم گردید غرق رحمت و احسان
 آفرین باین روزی کاندرا آن بهاء آمد
 چشم اهل معنی راز آن بهاء ضیاء آمد
 موده ها محقق شد شاه انبیا آمد
 نور انجم وحدت نار هرریا آمد
 رستخیز عظمی شد زو به عالم امکان
 ساقیا بیا کا روز وقت خوردن مل شد
 مطربا بزن نائی گاه شور و زایل شد
 نوگی بگلشن خاست عید افخم گل شد
 تهنیت سرا از دل جمله را "توکل" شد
 بر همه مبارک باد عید اعظم رضوان

دی پشاهه افرا درچمن کسار جو
تخت و تاج عثمانی فروجاء ناصر کو
انه هو الباقی کل من علیها فان
از ثنای این عید است هطق جهان کوتاه
فرخا که حق آن را خوانده است عید الله
نه فلك کجا گیرد با یر مگس پایا ن

این ترانه خوش میخواند بوالطیخ با کوکو
لیس غیره دیار لا اله الا هو
عقل ما کجا گردد از بزرگیش آگاه
قدر فهمش "عناقئ" پانهاده در این راه



جشن ملی جوانان بهائی اصفهان - پنجم فروردین ماه ۱۳۴۶

جلوه حقیقت در طبیعت

تعلیم الیسنوراس . باختر
ترجمه: ظهوری
از مخلص و رلداد

سکوتی دل انگیز برکه
تیره رنگ و آرام را فرا گرفته
است . گل‌های نیلوفر آبی و
سوسن دریائی برنگهای آبی
و ارغوانی و صورتی و زرد ملایم
در سطح آب شناور است . با
مشاهده این منظره پدید
احساسی عجیب در درون ما
بوجود می‌آید و خود را در برابر
زیبائی عظیمی می‌یابیم . احساسی
که هنگام مشاهده غورشید
زمانی که در پس افق در دست
فرو میرود و ابرهای زریں
و سرخ قام را در عقب خود
بجای میگذارد . همان احساسی
که در موقع نگرستن به کوهی
عظیم در ما ایجاد میگردد و ما
را متوجه ابهت و عظمت خود
مینماید . آنگاه خدای را

ستایش میکنیم و با حضرت داود
هم صدا شده این نغمه را از
مزامیر او میسراییم :
" زمین و آنچه در اوست از آن
خداوند است "
و این اعتقاد در ما راسخ میگردد
که :
" آسمان جلال خدا را بیان
میکند و فلک از عمل دستهایش
خبر میدهد . "

جمال اقدس ابهی
در وصف حق باری تعالی به
این بیانات علیا ناطق :
" در جمیع اشیا آیه
تجلی عز رحمانیه و بوارق ظهور
شمس فردانیه موجود و مشهود
است . "

خدائمه تنها بوسیله
مظاهر مقدسه یعنی مو سسین

ادیان و شارعین شرایع
عظیمه خود را متجلی میفرمایند
بلکه جلوه و ظهور او در طبیعت
نیز برای العین دیده میشود
بیائید به مطالعه عالی که
در آن زیست میکنیم بپردازیم
و تصورات کلی خویش را نسبت
به صانع و آفریدگار جهان
امکان افزون نمائیم . علم نسه
تنها با دین مغایرت ندارد
بلکه ما را در طلب معرفت
پروردگاریار و مددکار است .

ازلیت و ابدیت خداوند

حضرت بهاء الله جل زکوره
الاهلی در تصدیق کلمات

انبیای سلف به این عبارات دریات ناطق :

"لم یزل خالق بوده و خواهد بود لا اوله بدایسه و لا اخره نهایه ازاول لا اول خلق بوده و الی آخر لا آخر خلق خواهد بود."

الهیون این مسئله را

بسدین ترتیب تشریح دینمایند :

خداوند لا یتخیر ولا یتناهی است . خداوند خالق است .

پس خداوند باید لا زال خالق

بوده باشد . یک خالق نمیتواند

خالق باشد مگر آنکه شیئی را

خلق کند . پس خلقت لا زال

بوده و خواهد بود . بایسد

اذعان کنیم که عقول و ادراکات

ما بسیار محدود است . صفا

اوصاف و خصائل خداوند را

صرفاً با مقایسه آن ذات منبع

لا یدرک با نیکوترین نفرسی

که میشناسیم میتوانیم در نظر

مجسم سازیم . علم و حکمت

خداوند را تنها در حدود

معلومات و تجربیات خود میتوانیم

تصور کنیم . تصور ما از ابدیت

پروردگار بسیار ناقص و سطحی

و متکی به اطلاعاتی است که

در باره قدمت سیاره جوان

خودمان در دست داریم .

اکتشافات جدیدی

که هر روز توسط دانشمندان

بعمل میآید مثبت آنست که

قدمت کره ارض بیش از حد

تصور ما است . علمای زمین شناسی

بر آنند که لا اقل با نهم میلیون

تا دو بیلیون سال وقت لازم

بوده است تا قشر کره زمین

به سرنی گرایند . صخره ها و

کوهها بوجود آید و اقیانوسها

تشکیل شود . پس با تصور

چنین قدمتی برای کره ارض

به میزان ادراک بشر از معنی

ابدیت خداوند بی میبریم .

سیرکمال خلقت

با اندک توجهی بسه

آنچه که طبیعت در سیر تکاملی

کره ارض در اختیار ما گذاشته

از دیشه ما از مفهوم حقیقت

خالق جهان هستی عمیقاً تغییر

میآید . شعبده بازی یک

خرگوش از درون کلاهی خارج

میسازد یا سکه ای را از گوش

پسر بچه ای بیرون میآورد و ما را

سرگرم و مشغول ساخته و شاید

تحمیل کند ولی ما در حقیقت

نسبت بوی اعتدالی در خود

احساس نمیکنیم چه میدانیم

مسلماً در کار او حیل و زیرنگی

نهفته است اما نسبت به حالی

چون ادیسون که میتواند بسا

صبر و متوصله ساعات متوالی

و حتی سالها کار و کوشش کند

و سرانجام لامپی بوجود آورد

که بوسیله آن جریان الکتریک

به نور مبدل گردد سر تعظیم

و تکریم فرود میآوریم .

داستان خلقت آنچنان

که در سفر بیدایش مذکور

گشته از این نظر که محرف

جميع وقایعی است که روی

داده و ما را از میزان ارتباط

خلقت تمام کائنات به ذات

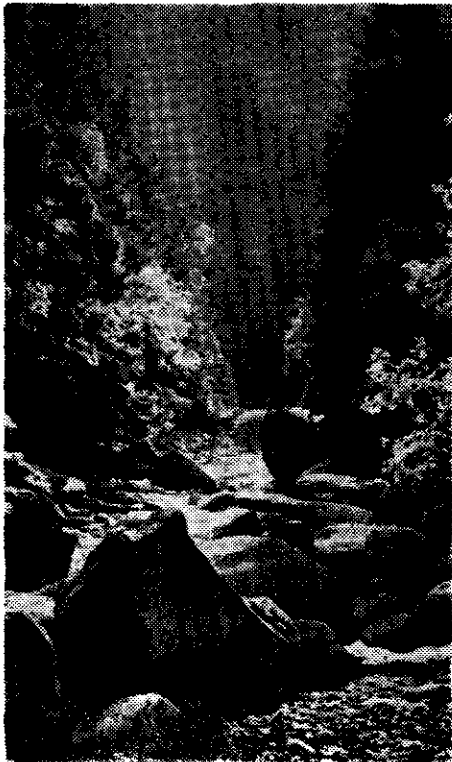
پروردگار مطلع و آگاه میسازد

دارای ارزش بسیار است .

ولی ما خداوند را صانعی

عظیم و خالقی علیم میدانیم

که در طی بیلیون ها سال



نهی انجامد . چه مقدار میوه جا
و سبزیجات و غلات و گلهای
مختلف در اطراف ما پراکنده
است .

بشر از میزان غذای
عالم هستی جز تصویری ناقص
و محدود نمیتواند داشته باشد
تنها برای تجسم انواع مختلفه
برندگان عالم صدها جلد کتاب
لازم است که به رشته تحریر
درآید . روزی به سوسک سبز
رنگ زیبایی که همچون قطعه
جواهری به الوان قوس و قزح
جلوه گری میکرد و بانسوری
زرین میدرخشید بر خورد نمودم
و برای یافتن اسم این حشره
به کتاب راهنمای حشرات
مراجعه کردم . اسم آن کریزو
کوس اوراتیس *Chrysochus*
Auratis بود ولی به
جای مطالعه مراحل رشد و
تکامل این موجود زیبا دریا قسم
که این حشره یکی از ۱۳۰۰۰
نوع مختلف سوسک است که تا
کنون شناخته شده و از برگ
درختان تغذیه میکنند . جمیع
موجودات عالم حشره نیستند
تمام حشرات سوسک نیستند
همه سوسک ها از برگ درختان
تغذیه نمیکنند و بدیهی است
که از کلیه سوسک های برگ
خوار که در اقصی نقاط عالم
زیست میکنند در این کتاب
راهنما اسم برده نشده است

کره زمین را بوجود آورده و تدریجا
هوای جو را ایجاد کرده و سپس
موجودات زنده را از حیوانات
و نباتات یک سلولی تا جانداران
متنوعه با ساختمانی پیچیده و
درهم که در عصر کنونی در کره
ارض زیست مینمایند بدید آورده
است .

حال که مسأله سیر
تکاملی و تدریجی خلقت برای ما
اندکی روشن شد متوجه کثرت
تنوع حیات میشویم و این بار
قدرت خلاقیت او را تجلیسل و
ستایش میکنیم . به موجوداتی
بر میخوریم که خود را با هر
محیطی سازگار و متجانس مینمایند
بد نیست به اطراف خود نظر
افکنده نباتات مختلفه را از مد
نظر بگذرانیم . در آبهای کره
ارض جلبک میکروسکوپی را که
نباتی است بسیار کوچک و در
مقابل آن جلبک غول پیکر را که
به بزرگی درختان تنومند و
عظیم الجثه خشکی است می یابیم
در خشکی گیاهانی رای بینیم
که محصورا بر فراز صخره ها
میرویند و ایجاد خاک مینمایند
و دسته ای از نباتات که مخصوص
بیابانها و صحاری است .

سکویا *Sequoia*
درختی است که هزاران سال
عمر میکند و در مقابل آن قارچها
هستند که دوران حیاتشان
پیش از چند دقیقه به طول



بعهدا ۱۸۰۰۰ نوع سوسك
برگ خوار در عالم شناخته شده
است . اینکه علمای علوم
طبیعی در برابر خداوند متعال
خاضع و به عظمت او معترفند
جای تعجب نیست . گناب
پرنسیپا اثر اسحق نیوتن یکی
از برجسته ترین و مهمترین
کتب علمی است که تا کنون
به رشته تحریر درآمده و
مطالعات وی راه را برای
پیشرفت علم نجوم ریاضی عصر
کنونی صاف و هموار ساخته است
او در اواخر عمر خویش چنین
نگاشته است :

" میدانم من خودم در
عالم امکان چیستم . همین قدر
میدانم که همچون کودکی ناچیز
در کرانه دریا به بازیچه مشغول
و برای یافتن ریگهایی نرم و
صدفهائی زیبا خود را سرگرم
میکرده ام و حال آنکه اقیانوس
حقیقت در برابر من همچنان
غیر مکشوف مانده است ."

قدرت خداوند

درست هنگامی که
کثرت صوری که طبیعت بسه
خود میگیرد ما را تحت تأثیر قرار
میدهد دقت و ظرافت عجیبی

که در هر يك از این اشکال
حیات بکار رفته . و سائلی که
برای حفاظت و معیشت موجودا
فراهم گشته موجب شگفتی ما
میکردد . حتی مرگ امری است
طبیعی و موهبتی عظیم چه
بدون آن کره ارض از تحمل
ثقل کثرت جمعیت عاجز تنگ
مینمود . از جمله صفاتی که
خداوند را بدان موصوف میکنیم
عدل و انصاف است . خدا را
رحیم و رحمن و رزاق میخوانیم
حضرت مسیح میفرمایند :

" سوسن های چمن
را بنگرید چگونه نمو میکنند و حال
آنکه نه زحمت میکشند و نه
میرسند اما بشما میگویم که
سلیمان با همه جلالش مثل
یکی از اینها پوشیده نبود ."
اگر سائلی را که
حیوانات برای دفاع از خود
بکار میبرند در نظر آریم حیرتی
آمیخته با احترام در نفس
خود احساس مینمائیم .

به دسته ای سلاح
چابکی و بادبائی و سرعت
عنایت شده و به گروهی
چنگال تیز و دندان برنده .
حربه یکی راحه نا مطبوع
است و محافظ دیگری جامه
غیر قابل رویت .

ملخ تا از جای تجمد دیده
نمیشود و نوعی پروانه همچون
برگی خشك به نظر میرسد .

موجوداتی هستند که میتوانند
رنگ پوست خود را متناسب
با محیط تغییر دهند . در قطب
شمال حیوانات و پرندگانسی
یافت میشوند که در تابستان
رنگشان قهوه ای - مخطط
یا خال دار است و لسی در
زمستان سفیدی پوستشان با
برف مقابله مینماید .

بادامه پروانه دم فاخته ای
به رنگ شیئی که بدان آویخته
است در میآید و گاهی سبزه
رنگ یا خرمائی و زمانسی
خاکستری با خطوط و خالهای
رنگارنگ جلوه گر میشود .

پروانه بزرگی که ششاه
پروانه اش مینامند و به رنگ
قرمز و سیاه است هرگز
خود را پنهان نمیکند زیرا
بوی متحفظی از او متصاعد
میشود که باب طبع و ذائقه
دشمنانش نیست . آگسر

برنده ای یکبار مذاق خود را با یکی از این پروانه ها آشنا کرده باشد بار دیگر مزاحم آنها نمیشود. پروانه ای دیگر که ویسروی Viceroy نام دارد و عینا چون برادر کوچک شاه پروانه بنظر میرسد طعمه ایست گوارا و لذیذ ولی ندرتاً از جانب پرندگان مورد ایداء قرار میگیرد زیرا طیور آن را با شاه پروانه اشتباه نمیگیرند. زنبور خیلی کم در معرض آزار واقع میشود از این جهت که به نیش او احترام مینهند. بهیچ سبب حشراتی از دسته پروانه ها خود را به شکل و هیئت زنبور تبدیل میسازند و حتی به لباس زنبورهای نیش زن درمیآیند (خداوند محافظانهاست)

رفعت و عظمت حق

بدایع مودعه در ادنی مظاهر خلقت را وایت ویتمن Walt Whitman باحسن وجه در قطعه شعر خود چنین تبیین و تشریح نموده است:

"به اعتقاد من ارج یک ساقه نازک چمن کمتر از ارزش گردش کواکب نیست. وریگ بیابان و تخم سوسک

همچون مورچه موجودی کامل است. و بوته تمشک زیرگنبد آسمان مرغزار رازینت میبخشد. و کوچکترین فصل دست من جمیع صنایع را به امتهزا میگیرد. و موش خلقی است که میتواند عالمیان را متحیر و مبهوت کند. بشر با جمیع قدرت و امکاناتی که در سنجش ابعاد و اوزان و شناسائی اشیا و تنظیم احصائیه در اختیار دارد میتواند به بسیاری از غرایب طبیعت که معرف رفعت و عظمت حق است بی برد. به تحقیق میدانیم که موش از کارسن ازت. اکسیژن، آهن، مس کلسیم و فسفر و مقادیری بسیار کم از سایر عناصر ترکیب یافته است. میتوانیم نسبت و میزان هر یک از این مواد را تعیین کنیم. قادریم استخوانها و عضلات و اعضا بدن و جوارح موش را تشریح کنیم و عمل هر يك را توضیح دهیم. حتی میتوانیم موشی با مویهای آن بسازیم و به کمک قوه بسرق دم آن را به حرکت آوریم و موش را به راه اندازیم و بدو انیم. مع الوصف قادر نیستیم به مویهای این موش مصنوعی قدرت رشد و نمو ببخشیم و اجزای شئی مخلوق خود را به بافتهای

زنده مبدل سازیم. آیا میتوانیم بدون بذر علفی زنده ایجاد کنیم؟ تنها خداوند است که نعمت حیات را به موجودات عالم عطا میفرماید و بشر همچنان از کشف رموز حیات عاجز و ناتوان است.

مادر یافته ایم که جمیع کائنات موجوده در این سیاره کوچک برای ادامه حیات به خورشید محتاج اند. پس چه مقدار عظیم است احتیاج و وابستگی ما به ذات پروردگار مو؟ بدین مطلب بیانی است از حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعلی که میفرمایند:

"اگر نفحات قدس محبت تونسانم مرحمت تو اقل از آتی از مرور بر کائنات مقطوع شود بدون شك تمامی خلقت محو شود و کل من فی السموات و الارض به نیستی بحت مبدل گردد."

(ترجمه)

سلطنت خداوند

عظمت و ابهت ایمن عالم که خداوند متعال موجود آن است حدود اندیشه و

تخیل انسان تمدن کنونی را دگرگون ساخته است. مصریان اولیه را اعتقاد چنین بود که زمین عبارت از صفحه ای است مسطح که آنان در مرکز آن قرار گرفته اند و کوههای اطراف خود را پایه های میدانستند که صفحه آسمان بر آن استوار گشته و ستارگان را - روزنه های آسمان مینداشتند که خورشید نور خود را از آن عبور میدهد. عبرانیها تصور میکردند که آنان نیز در مرکز عالم قرار گرفته اند و خورشید و ماه و ستارگان حول آنان به گردش مشغولند. امروز هم درک ما از عظمت عالم ایجاد محدود به وسعت و قدرت تلسکوپ های ما و میزان تصورات و اندیشه های مادر فهم حقایقی است که کسب نموده ایم.

ویلیام بیبه-Willi am Beebe طبیعی دان مشهور که مطالعات وی درباره ماهیان اعماق اقیانوسها و پرندگان استوائی معروفیتی بین المللی برای او ایجاد نموده و کتب و تحریراتش شیرین و لذت بخش است داستان جالبی را بیان میکند. میگوید هر وقت تئودور روزولت در مأموریتی بوی ملحق میشد هر شب از خانه بیرون رفته

به آسمان نظر می افکندند و در گوشه سمت چپ مجمع الكواکب ذوالجناح توده ای مه مانند می یافتند و یکی از آن دو میگفت " این کهکشان مارپیچی اندروید است. بزرگی آن به اندازه * کهکشان Milky-Way است. یکی از یک صد ملیون کهکشان هاست - ۷۵۰۰۰۰ سال نوری از ما فاصله دارد. از یکصد بیلیون خورشید که هر یک از خورشید ما بزرگتر است تشکیل یافته. " بعد از سکوئی کوتاه دیگری لبخندی زده میگفت " فکر میکنم حالا دیگر ما به حد کافی کوچک و حقیر هستیم. برویم بخوابیم. " این مراسم در طی چند سال شاید چهار تا پنج بار تکرار شد و بیبه میگوید این عمل هرگز بر آنان بی اثر نمی ماند.

بعد این ستارگمان به حدی است که برای سنجش آن موازینی جدید لازم بود. اندازه گیری فواصل بین زمین و کواکب با واحد و مقیاس مایل Mile به مثابه سنجش ابعاد ممالک جهان با مقیاس اینسج بود ناچار علمای نجوم برای سنجش فاصله بین زمین و بسیاری از ستارگان واحد سال نوری را بکار بردند. نور که در هر ثانیه ۱۸۶۰۰۰ مایل

سرعت دارد چهل سال وقت میخواید که از سماح رامح بما برسد و سال نوری معادل ۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مایل است. در حالی که ظرفیت مغز ما از درک معنی فواصلی چنین بعید عاجز است آیا افزودن صفرها به این رقم بیهوده نیست؟ به شهادت آثار مبارکه حضرت بها" الله : " لکل ثوابت سیارات ولکل سیاره خلق عجز عن احصائه الحصون. " چگونه انسان میتواند حقیقت الوهیت را کاملاً درک کند و حال آنکه وسعت و عظمت عالمی که آفریده دست پروردگار است و او با قوا نیسی لا یتغیر و غیر قابل انعطاف بر آن حکومت و سلطنت میکند دور از حد تصور بشر است. لحظه ای به انتظام عالم کون نظر کنیم و این کلمات عالیات حضرت رب الایات را بیاد آریم :

" ملکا... پادشاهها... هستی تو ورای ادراک عقول و فوق عرفان نفوس بوده و هست... شهادت میدهم که تو بوصف مکات معروف نشوی و باذکار موجودات موصوف نگردی... "

(بقیه در صفحه ۸۲)

گوشه‌های تاریخی

از: حسین خدادوست

در ایام مهاجرت به عراق عرب (۱۳۲۱-۱۳۲۲ شمسی) در شهر سلیمانیه کردستان عراق با رسیدن تدریجی یاران ایرانی و عراقی توفیق تأسیس اولین محفل مقدس محلی دست داد که در آن شمس‌الله بهیه خانم شیخ فرج کردی (که موقتاً در استخدام وزارت معارف دولت عراق بود) در ایام تابستان از بغداد به سلیمانیه جهت ملاقات دوستان آمده بودند روزی در اثر معاشرت با خانواده های اکراد محل موفق شدند نسخه اصل تولیت نامه خانقاه خالدیه را که به قلم مبارک جمال قدم جل ذکره الاعظم مرقوم گردیده بود بدست آورند. موضوع اینکه آقای شیخ احمد خالدی مرشد طائفه نقشبندی که در سن کهولت و بستری بوده از ساحت مقدس استدعای تنظیم تولیت نامه خانقاه در اویش نقشبندی را بنام پسرش شیخ عبدالله مینماید و هیکل اقدس که خود حجره مخصوص در آن خانقاه در مدت انزوا و مسافرت به سلیمانیه داشتند این تقاضا را قبول و مرقوم میفرمایند.

بطوری که بهیه خانم شیخ فرج در مسافرت بعدی خسود بیان فرمودند نسخه ای از این تولیت نامه را که بخط این عبد سواد تهیه شده بود بساحت اقدس مولای حنون حضرت شوقی ربانی ارواح العالمین لرمسه الاطهر فدا فرستاده بودند که بایشان جواباً تأیید فرموده بودند آن تولیت نامه نسخه اصل می باشد.

توضیح اینکه تولیت نامه مزبور در قاپ و شیشه زیبا و در دستمال ابریشمی قیمتی محفوظ و در نزد خانواده خالدی بسیار عزیز و مسورد احترام می باشد.

اقل العباد احمد الخالدی النقشبندی المجددی

(مهرگرد) الشامل العائد بالفضل الابدی احمد الخالدی النقشبندی المجددی

بسم الله الرحمن الرحيم

جوهر حمد و سپاس بی قیاس حضرت محبوبی راست که لم یزل مقدس از عرفان موجودات بوده و لایزال

منزه از ادراک ممکنات خواهد بود کل عرفا در سبیل معرفت ذاتش حیران و جمیع حکم در بادیههای ادراک -
 حقیقتش سرگردان حضرت العقول عن عرفان گنه ازلیته و تحیرت النفوس عن ادراک کینونه احدیته سبحان الله
 ملیک محبوبیست که اشارات توحیدش فوق عالم لسان و بیان عیان و سلطان مقصودیست که خیام تفریدش
 فوق سموات تبیان نمایان . الله اکبر چه ساحتی است که از شمس وجود و طلعت محمود و نیر سموات نبوت
 و آفتاب جهانتاب عظمت خاتم انبیاء و محبوب اولیاء سید کائنات و سرور موجودات غیر نکتہ ما عرفناک در عالم
 ظهور مشهود نگشته و بجزندای ما عبدناک حق عبادتک بگوش جان نرسانده اینست که ساکنین حدیقه عرفان
 و سائلین مناہج ایقان در معانی و بیان را بدین تبیان سفته اند و از حنجر جان بدین نغمه در عالم سر
 و عیان تغنی نموده اند یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسۃ مخلوقاتہ جمله ادراکات بر خردههای
 لنگ او سوار باد پران چون خدنگ و درود بی پایان خارج از وهم و گمان شمس سما صدیہ و کوکب مطلع
 احدیہ گنز معرفت الہی و خزینہ علم صمدانی و معدن حکمت ربانی و منبع فیض یزدانی طلعت احمدی
 و وجہت محمدی را لایق و سزااست و بر اولاد و اصحاب او کہ واقفان اسرار حقیقت و حاملان شریعت است او
 بودند من حیثئذ الی یوم العباد و بعد چون ابواب معرفت ذات بر وجه عباد سدود شد به اقتضای سبقت
 رحمت خود ابواب سما و صفات را بر وجه عباد خود مفتوح فرمود تا جمیع خلق از اعلالی و ادائی از غمام رحمت
 او محروم نمانند و از رشحات فیض او ممنوع نگردند تا هر نفس به اقتضای معرفت خود از خمر جمال بی مثال
 حضرت ذوالجلال نصیب برد و از غسل زلال محبوب لایزال بقسمی مرزوق آید تا جمیع وجود از غیب و شہسود
 سرا و جہرا از نمرات عنایت او مرزوق شوند و از بحرهای عذب مکرمت او مشروب آیند و محل بروز و ظهور
 این فیوضات مرتفعه و عنایات مختلفه انبیای اویند کہ همیشه محل تجلی آن شمس حقیقی بوده و خواهند بود
 و این هیاکل مقدسه را منبع و معدن جمیع ظهورات اسمائیه و تجلیات صفاتیہ مقرر فرموده تا از معرفت ایشان
 معرفه الله و از اطاعت ایشان اطاعه الله حاصل گردد و مظهر اولیہ کہ محل تجلی اسما و صفات کلیہ در
 عالم احدیہ واقع شد مرآت قلب ضیرسید لولاک بوده و حدیث اول ما خلق الله روحی دلیل بر این
 مطلب و کت نبیا و الآدم بین الماء و الطین شاهد مقال و کافی احوال و به مفاد الانسان سری و انا سریره
 محل اسرار ربانی و خزینہ علم صمدانی گشت تا همه اولیاء و اصفیاء از آن شمس معرفت کسب مقامات حقیقت
 و رموزات شریعت نموده و بسایر ناس ابلاغ فرمایند و ایشانند و سائط فیض محمدیہ و معادن علم احمدیہ علی
 قدر مراتبهم و استعداداتہم و بعد از این جواهر مجرده و هیاکل قدسیہ ابلاغ این امور در رک کفایت
 اولیای عصر و علمای عهد بوده لیعلم کل اناس مشربہم تا ولی هر عصر اهل آن زمان را به مجاهدات نوسانی
 و مراقبات روحانی از حجبیات ظلمانی نفسانی نجات داده به صبح نورانی هدایت مشرف فرماید تا منازل
 بعیدہ حجر و فراق رابہمت ولی کامل بقدمی طی نمایند و به معارج قرب اصلیہ بقوت اذکار قلبیہ پیرواز
 نمایند و به مراتب بلند الا ان بذکر الله تطمئن القلوب فائز گردند و همیشه این فیض از غمام مکرمت الہی
 و سحاب فضل و مرحمت ربانی از سما جود بر همه وجود نازل و غیر منقطع بوده و خواهد بود ولیکن گاهی
 نظریہ عدم استعداد اهل بلاد مستور بوده و گاهی به اقتضای انفس رقیقہ مستعدہ ظاہر و ہوداست اگر
 چه در عین سر ظاهرند و در عین ظهور مستور این بیان را بایانی نیست و این بحر را کرانی نہ گوئیم
 شرح این را بردوام صد قیامت بگذرد و این تا تمام . تا آنکہ از بدایع فضل ناشناھی الہی نثار
 محبت ربانی از سدرہ خالدی قدس الله تعالی سرہ العزیز مشتعل گشت و هیاکل مبرودہ از غفلت را بہ
 نار ذکر و فکر بر افروخت و انفس زکیہ را بہ مشاغل سیر آفاقی و انفسی از اماکن مطرودہ عرضی بہ وطن



گفتگویی با:

ایادی عزیز امرالله جناب بنانی

در این ایام که ایادی امرالله جناب موسی بنانی مهاجر موفق کامیالا پس از شانزده سال هجرت از وطن بار دیگر در جمع ما هستند هیأت تحریریه آهنگ بدیع موقع رامختتم شمرده یاران ارجحند و دوستان گرامی را از طریق این صاحببه به محضر ایشان دعوت میکند تا لحظاتی چند در مصاحبت ایادی عزیز بگذرد که مورد عنایت و تائیدات مولای عزیز ما قرار گرفته اند .

برای ملاقات جناب بنانی به بیمارستان میثاقیه که این روزها محل استراحت ایشان است رفتم . وقتی وارد اطاق شدم جناب بنانی که روی صندلی راحتی تکیه کرده بودند با خوش روئی و مهربانی خوش آمد گفتند . سپس از برگزاری مراسم معرفی به محض اینکه نام نشریه آهنگ بدیع را شنیدند کمی بجلو خم شده با چهره ای نگران گفتند :

— از من چیزی ننویسید . من هیچ خدمتی انجام نداده ام . از من تعریف نکنید . من که کاری نکرده ام . هر چه کرده علی (۱) کرده . او بود که در بین قبائل بومی نقطه به نقطه سفر کرد و با سیاهستان به کوهستانها رفت و تبلیغ

(۱) جناب علی نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم (داماد جناب بنانی)

کردن بنام او هیچ کاری از پیش نمیبردم .

— با چنان مقدمه غیر منتظره ای دیگر مطرح کردن سئوالاتی که از قبل در نظر گرفته شده بود مورد نداشت چون هدف اکثر سؤالات پیش بینی شده تجلیل از خدمات بی شائبه و گرانبهای ایشان بود . در این صورت میبایست سؤالی عنوان شود که با خلوص نیت و روح وارسته ایشان سازگاری داشته باشد از این رو پرسیدم :

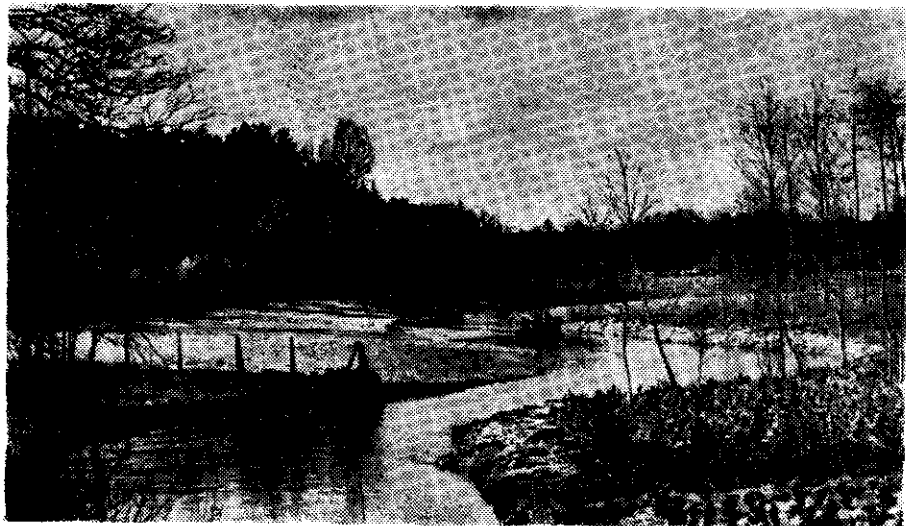
چگونه شما توانستید به افریقا مهاجرت کنید ؟

— فرمودند : بسیار خوب . این را جواب میگویم تائیدات الهی شامل حال شد چون اراده هیکل مبارک بود درحینیکه ما با مشکلات فراوانی مواجه بودیم به مولای مهربان خود تلگراف زدیم و طلب تائید کردیم در جواب ما مخابره فرمودند که " مطمئن باشید تائید الهی بالای سر شما طواف میکند " قلب ما اطمینان یافت و به اتکاء تائیداتش به فعالیت خود ادامه دادیم .

— به حضورشان عرض کردم آیا ممکن است شرح این مسافرت تاریخی را مفصل تر بیان کنید ؟

جناب بنانی با تبسسی شیرین و چهره ای گشاده درحالی که دوباره آرامش خود را باز یافته بودند شروع به صحبت کردند . لحن ایشان ملایم بود و نگاهشان به نقطه نامعینی ، شاید بسه گذشته های مطو از تلاش و موفقیت خود دوخته شده بود . علت رضایت خاطر ایشان آن بود که جواب این سؤال را دراز تظاهر میدیدند .

— فرمودند : قبل از تشکیل کنفرانسهای چهارگانه و شروع نقشه ده ساله هنگامی که من ساکن طهران بودم هیکل مبارک دستور مهاجرت فرمودند . من که قصد هجرت داشتم میخواستم علی هم همراه من بیاید ولی او در آن موقع در شیراز در معیت ایادی امرالله جناب سخدری به انجام خدمات مهمی مأهور و مشغول بود . از این جهت عریضه ای به حضور مبارک تقدیم کردم و تقاضا کردم که به اتفاق علی به مهاجرت برویم . هیکل مبارک توسط محفل مقدس ملی تلگراف زدند که بنانی با علی نخجوانی به افریقا بروند . من تلگراف را به شیراز فرستادم و مشغول تهیه مقدمات سفر شدیم . لجنه مهاجرت افریقای محفل ملی



انگلستان اول گفتند ما به دارالسلام برویم ولی بعد صلاح دیدند که به کامپالا برویم خلاصه ما در روز ۵ آگوست ۱۹۵۱ وارد مهمانخانه ای در کامپالا شدیم (۱۳۲۹ هجری شمسی)

— از ایشان سؤال کردم چگونه اجازه اقامت گرفتید؟

— فرمودند: خیلی به اشکال! وکیل گرفتیم و مدارک بازرگانی که حاکی از سابقه تجاری مسن بود تهیه کردیم ولی چون من انگلیسی نمیدانستم اجازه اقامت طولانی نمیدادند در همین موقع بود که علی به حضور مبارک تلگراف زد و طلب تائید کرد. به فاصله کمی بعد از جواب امید بخش مولای عزیز و سائل عجیبی فراهم شد که تا آخر ماه بما اجازه اقامت پنج ساله دادند مثلاً شخصی که در اداره مهاجرت و اقامت در کار ما مؤثر بود وقتی چشمش به مدرکی افتاد که نوشته شده بود تولد علی در شهر حیفاست گفت هیکل مبارک را میشناسد و همین شناسائی باعث شد که او کمک مؤثری بما بکند و همینطور ایرانی دیگر که در آن اداره بود بما کمک کسب کرد. وکیل ما که از توکل شدید ما به تائیدات الهی در حیرت بود یک روز از من پرسید مگر خدای شما با خدای ما فرق دارد؟ در جواب گفتم البته خدای ما در قلب ما و خدای شما بر زبان شماست.

— از جناب بنانی پرسیدم از چه زمانی به تبلیغ دسته جمعی موفق شدید؟

— فرمودند سه سال اول به تبلیغ انفرادی گذشت بعد تبلیغ دسته جمعی آغاز شد.

— عرض کردم از کجا شروع شد و تا کجا پیش رفت؟

— فرمودند از قبائل اطراف کامپالا در یوگاگندا شروع شد و تا قبائل تانگانیکا در اطراف دارالسلام و زنگبار و کنیا و نایروبی توسعه یافت.

— پرسیدم نظر شما درباره تبلیغ دسته جمعی چیست؟

— فرمودند قطعاً بیشتر از این هم پیشرفت خواهد کرد.

— و بالاخره آخرین سؤال من این بود آرزوی شما چیست؟

— فرمودند آرزوی من این است که به افریقا برسم و در آنجا بمیرم.

من برای استراحت به ایران آمده ام چون خانم در حیفای مریض احوالند قرار است انشاء الله بیایند و ما هم به افریقا برگردیم.

در این موقع که بیش از این مزاحمت برای حال ایشان را مناسب نمیدیدم از محضرشان مرخص شدم در حالیکه آنچنان ارمغانی که معرف فداکاری های بی شمار این ایادی عزیز باشد برای نشریه و خوانندگان گرامی در دست نداشتم در عوض جای خوشوقتی بود که سخنی هم برخلاف میل و رضای قلبی ایشان به میان نیامده بود.

بیت مبارک شیراز

هر صاحب‌دلی که جام جاننش از لذت‌تعالیم حیات بخش الهی لبریز و روح و روانش از نفعه ملکوتی آن دلبر سبحانی مشکبیز باشد هنگامی که قدم به خاک شیراز مینهد شور و حالی دیگر احساس مینماید گویی آن شعله‌ای که جان ملاحسین را سوخت بر دل او نیز شرر میزند و همان نفعه‌ای که باب‌الباب را مست نمود او را نیز صلاهی وصل میزند هنوز گرد راه نسترده مشتاقی است که این شهر روح پرور را زیارت نماید بهر گوشه * آن که میفکد نشانی از محبوب می‌یابد و بهر جانب که نظری افکند اثری از آن طلعت معبود میبیند جایی بیت خال اعظم میباشد که چندی محل اقامت حضرت رب اعلی و اجتماع حروف حی بوده است و جایی دیگر مسجد وکیل است که هیکل اطهر بر فراز منبر خطابه * ایستاد فرمود و هیجانی عظیم برانگیخت * زیارت مسجد ایلخانی که ملاحسین و یارانش در آن رحل اقامت افکندند باید آنکه گمشده خویش را بیابند نیز از اماکن مورد علاقه هر زائر مشتاق است ولی جایی که انسان بیشتر اثر وجود آن دلبر آفاق را مجسم می‌بیند بیت مبارک است همان بیتی که حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه در عظمتش میفرمایند اگر بشر استطاعت داشت دستور میدادم آنها را از زمره و العاس بنا کنند زیارت این بیت جذبه و شوق و روحانیت و شوری دیگر به انسان می‌بخشد . در کنار درب غلام حبشی را بیاد می‌آورد که در انتظار ایستاده است ملاحسین را مشاهده میکند که عاقل و هوشیار وارد بیت میگردد و خورشید تابان را در افق امکان لایح و درخشان می‌بیند و اله و حیران زمان و مکان را از یاد میبرد طلعت اعلی را مشاهده میکند که بارنه ملکوتی تفسیر سوره یوسف را ترنم میفرمایند و پرده شبها و ظنون را از وجود باب‌الباب می‌زدایند نصایح مشفقانه و اندازات مدبرانه حضرتش را به گوش جان میشوند و بر عظمت و طهارت این مشتی خاک و گل تحسین و تکریم عرضه

میدارد ورقص گمان و بای گویان آن کعبه جان را ترك میگوید .
 بنای محقری که قصور عظیمه دیرین و طبقات مستحکم مرمرین در برابر
 سطوت و عظمتش سر تعظیم فرود خواهند آورد و ابنیه معموره در برابر هر خشتی
 از آن بی ارزش و حقیر جلوه خواهند نمود .
 شرحی از تاریخچه این بیت مقدس که کعبه آمال عالی و دانی است
 بنظر مشتاقان میرسد که بهوش و علاقه تمام این مطاف جهانیان را بشناسند
 و خاک درش را بر دیده نهند .

بیت مبارک حضرت نقطه اولی زیارتگه اهل بها در محله شمشیرگرهای
 شیراز واقع گردیده و خانه پدری حضرت اعلی است . تولد مبارک در منزل
 جناب آقا میرزا علی عموی والد مبارک واقع گردیده و این از آن جهت بوده که
 قبل از تولد حضرت اعلی فرزندی از جناب آقا سید محمد رضا باقی نبی مانسد
 و همه در طفولیت فوت مینمودند بنا بر معتقدات آن ایام محل تولد را تغییر
 دادند که طفل باقی بماند ولی بعد از تولد تا سن پنج سالگی که والدشان در
 قید حیات بودند در آنجا بسر بردند بعد از صعود والد به منزل جناب حاج
 میرزا سید علی خال اعظم تشریف برده تا ۱۵ سالگی در آن مکان اقامت فرمودند
 در این هنگام سفر بوشهر پیش آمد و این سفر مدت هفت سال بطول انجامید سپس
 آن حضرت به شیراز معاودت فرموده و بعد از تعمیر بیت در آن ساکن گردیدند
 از دواج مبارک در سال ۱۲۵۸ در این بیت انجام پذیرفت و یگانه فرزند
 آن حضرت احمد در آن متولد گردید که در همان اوان کودکی بدرد حیات گفت
 حضرت اعلی در لوحی از اینکه یگانه فرزند عزیز خود را در راه محبوب خویش
 قربانی نموده اند اظهار مسرت میفرمایند آنچه بر عظمت این بیت مبارک
 افزوده است بعثت آن حضرت در شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ جهت
 اول من آمن جناب ملاحسین بشرویه نبی و نزول قسمتی از کتاب مبارک احسن
 القصص است که در بالا خانه این بیت واقع گردیده است .

بعد از مراجعت از سفر مکه و اعلان عمومی امر محل اقامت آن حضرت
 و حرم مبارک در این بیت بوده و قضیه آمدن عبدالحمید داروغه شیراز از
 بام خانه همسایه جهت تفتیش از اجتماع اصحاب در همین خانه بوده است
 که آن حضرت در حق او نفرین فرمودند . پس از عزیمت حضرت اعلی به
 اصفهان و طهران و عاقبت استقرار در سجن ماه کو و چهریق بیت مبارک محل
 سکونت حضرت حرم و والد مبارک بود و چون خبر شهادت جانگداز آنحضرت
 منتشر گردید والد آن حضرت از شدت احزان به اتفاق حاجی مبارک غلام
 آن حضرت به عتبات عالیات عزیمت نموده و مجاور گردیدند و حرم مبارک با
 فضه کنیز محل سکونت خود را به منزل جناب خال اعظم منتقل فرمودند و بیت
 مبارک را به میرزا حسین نامی فرزند میرزا اسدالله که سابقه آشنائی داشت

بسپردند و بعد بدست شخص دیگری که خمیر گیر بوده افتاد و او تدریجا خانه را تصرف نمود ولی در این موقع جناب آقا میرزا آقا افغان فرزند اخت حرم که بعد از قلم حضرت بهاء الله بنام نورالدین سعی گردیدند و در آن وقت تازه به سن رشد و تمیز رسیده و از وضعیت بیت مبارک بسیار متأثر بودند با اجازه جناب خال اکبر اقدام نموده و بیت را از دست او خارج میسازند و آنجا را تعمیر نموده ابتدا به عبدالرزاق نام که یکی از احبای بود سپردند و تا مدت سه سال او در آنجا ساکن بود و سپس مدت چند سال به جناب حاج ابوالحسن بسزاز بدر جناب میرزا محمد باقرخان دهقان که در سفر حج حضور حضرت اعلی رسید و موء من گردیده بود سپرده شده ساکن آنجا بود و بعد از ایشان مدتی دیگر یکی از احبای موسوم به ملا آقا بزرگ در آن بیت ساکن گردید و در خلال این احوال زلزله های شدیدی در شیراز واقع و خرابی بسیاری به اماکن و خانه ها وارد ساخت به بیت مبارک نیز خرابی زیاد وارد شد و مسجد جنب بیت مبارک ویران گردید تا در سنه ۱۲۸۸ که حضرت ضیره خانم که بعد از حرم حضرت عبدالبهاء شدند از اصفهان به شیراز وارد و عازم ارض اقدس بودند حرم مبارک حضرت اعلی تقاضا نمودند که از حضور مبارک حضرت بهاء الله رجا نمایند تا اجازه مبارک صادر گردد که بیت مبارک را تعمیر نموده و خود ساکن گردند این استدعا مورد قبول و اجابت قرار گرفت و در سال ۱۲۸۹ حضرت حرم به جناب میرزا آقا افغان همشیره زاده خود امر فرمودند اقدام به تعمیر نمایند در این تعمیر بیت مبارک از صورت اصلی خارج گردید زیرا حضرت حرم فرمودند نظر به خاطراتی که از ایام مبارک حضرت اعلی دارند نمیتوانند بیت را به همان وضعیت مشاهده نمایند مدت نه سال حرم مبارک در آنجا سکونت اختیار فرمود تا در ماه ذیحجه ۱۲۶۹ هجری صعود حضرت حرم واقع گردید و سرکار زهرا بیگم اخت حرم بر حسب امر حضرت بهاء الله در بیت مبارک ساکن گردیده و تا سال ۱۳۰۲ که فرمان تولیت بیت مبارک صادر گردید که خدمت بیت مبارک پس از حرم مبارک به اخت حرم و فرزندان ایشان عنایت گردیده اخت حرم نیز در سال ۱۳۰۷ به ملکوت اعلی صعود نمود و جناب افغان برای امور تجارتي چندی به مصر عزیمت نموده و یکی از فرزندان خود را برای خدمت بیت مبارک و پذیرائی از زائرین گماشتند تا در سال ۱۳۱۹ جناب افغان به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده و آن حضرت به ایشان امر میفرمایند به ایران عزیمت نمایند و در موقع حرکت فرمودند شما را برای کار مهمی به شیراز میفرستم امیدوارم که از عهده انجام این خدمت برآئید . ایشان نیز بر حسب امر مبارک به شیراز وارد و به خدمت و مواظبت بیت مبارک پرداختند تا در سال ۱۳۲۱ لوح مبارک به افتخار ایشان عز وصول یافت که بیت مبارک را به همان نقشه و اسلوب اصلی بنا نمایند و متابعا نیز الواحی از ساحت اقدس

درختی تناور و بارور شوند و گوی سبقت
از پیشینیان برابند .

در میان این نفوس مقدسه
افرادی پیدا میشوند که به راستی
باعث اعجاب اند و پس از زیارت
چند آیه از آیات الهی و یا چند
تعلیم از تعالیم مبارک چنان عرفانی
پیدا میکنند که تا انسان خود نبیند
باور نمیکند .

یکی از این نفوس را در سفری
که اخیراً به منظور زیارت مصدقین
جدید به پاکستان شرقی کردم دیدم
جوانی بود خوش قد و قامت قیافه اش
ملکوتی لحن کلامش گرم و جذاب
و بر حرارت احساساتش نسبت به
امر مبارک عاشقانه عرفانش عمیق
و احساس مسوئیتش نسبت به انتشار
و تبلیغ امر مبارک قابل ستایش اوفقط
يك بار بوسیله جناب محمد علی
فیضی علیه بهاء الله با تعالیم امر
مبارک آشنا شده بود چند فقره از
کلمات مکتونه زیارت و يك جزوه مختصر
راجع به شریعت الله قرائت کرده
بود . وقتی راهنمای مرا که يك بار
دیگر با جناب فیضی دیده بودم
ملاقات کرد ایشان را در آغوش کشید
و از اینکه چند ماه است که به سراغش
نرفته اند اظهار تأسف کرد و بالاخره
با این عبد آشنا شد ولی مهلت صحبت
به هیچ يك نداد و شرح مفصلی
از مباحثات خود با دو پیشوای روحانی
اسلام و هندو برای ما نقل کرد . چقدر
در شگفت شدم که دیدم چون بسك
بهائی مطلع که سالها تبلیغ کرده با

شیر عالم

دوستان عزیز میدانید که بیش از پانزده سال است
که تبلیغ دسته جمعی در بعضی از کشورهای جهان شروع
شده است و در مدت زمان کوتاهی تعدادی از نفوس پاکدل
دسته دسته به ظل خیمه یگرتنگ میآیند و به محض شنیدن
تعالیم حضرت بهاء الله به سمع قبول اصغاه میکنند و برخی
از ایشان چنان استعدادی نشان میدهند که يك شبه ره صد
ساله میروند و آن طور که شایسته است به جبران مافات
قیام میکنند از آن جمله است جناب الینگ ایادی امرالله
سیاه پوست که محصول یکی از همین تبلیغ های دسته جمعی
است .

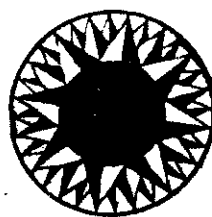
اینک بیش از هفت ماه از شروع تبلیغ دسته جمعی
در کشور پاکستان بالاخص در پاکستان شرقی نمیگذرد و با
اقدامات بسیار جزئی که در آنجا انجام شده است بیش از
يك هزار نفر امر مبارک را تصدیق کرده اند . بدیهی است
این نونهالان نورسته باغ الهی هنوز احتیاج به آبیاری
و رسیدگی و مواظبت دارند تا پس از مدتی قلیل هر يك

آهنگ بدیع

اینگونه مباحثات آشنائی دارد به آنها پاسخ داده است . سپس گفت من به دوست نفر ابلاغ کلمه کرده ام . وقتی فهمیدم سنش هجده میباشد به یاد حضرت بدیع افتادم و شرح حال آن نفس مقدس را دادم چشمانش فرق اشک شد و بسختی متأثر گردید در همین موقع دوست راهنمایم کتاب "بهاء الله وعصر جدید" را به زبان اصلی به او داد و او آن را گرفت و ناگهان چشمش به شمایل مبارک حضرت عبدالبهاء افتاد آن را به چشم ترو سینه سوزانش فشرد و با آنکه از فرط احساسات روحانی میلرزید ولی در نهایت صلابت و قسوت و ملاححت گفت *The Lion of the World* (شیرعالم) (در نزد بنگالی ها شیر علامت قدرت و عظمت و سلطنت است) سپس گفت به این عکس قسم میخورم که تا نفس دارم آنی دیت از تبلیغ نخواهم کشید و تا این قصبه پیندین هزار نفری و دهات اطرافش را به ظل امرالله در نیارم راحت نخواهم جست . این یکی از نفوس مبارکی بود که بر اثر تبلیغ دسته جمعی چون آفتابی درخشان در میان انبوه جنگلهای پاکستان شرقی درخشیده است . خدایا به سلامت دارش .

پوشش سردی

باغ بهشت



نعمت الله و کانی بیضانی

فرودین آمد جهان شد رشک فردوس برین رشک فردوس برین شد هر طرف روی زمین
هر طرف روی زمین باعیش و شادی شد قرین شد قرین باعیش و شادی ابرو بادوماء و طین
تابکی در گوشه حرمان به غم بنشسته ای بای در دامان بفکر بیش و کم بنشسته ای
عید نوروز آمد و شد باز نوروز جهان باز نوروز جهان شد گشت گیتسی گلستان
گلستان گردید گیتی همچو روی دلستان همچو روی دلستان آساق شد رشک جنان
روزی اینسان جانب صحرا گرا وقت است وقت جانب صحرا دمی با من بیا وقت است وقت

بای بیرون نه به هر سو روضه رضوان نگر
 از رخ جانان مضافا عالم امکان نگر
 تا تجلی کرد آن رخسار همچون آفتاب
 آفتاب از شرم رخسارش نهان شد در حجاب
 ای که پنداری جهان را صنعی مختار نیست
 این زمین و آسمان را دوری در کار نیست
 ره نمونی هیچ بهر ثابت و سیار نیست
 نقد معقولی بشر را اندرین بازار نیست
 هر چه جز محسوس باشد نیست در خورد قبول
 و آنچه از معقول میگویند نپذیرد عقول
 اینک اینک آی و بس معقول در محسوس بین
 بر فلک از نای بلبل بانگ یا قدوس بین
 جمله ذرات را با ذکر حق مأنوس بین
 وانکه را غافل از و مانده است در افسوس بین
 هر طرف پیدا است رازی دیده بینا کجاست
 خاطر هشیار بهر درک این معنا کجاست
 فصل فروردین گذشت و شد بدیدارد بهشت
 عالم ایجاد شد یک رویه چون باغ بهشت
 " گل دمیده است از چراغ دیروقتندیل گشت
 راه بستان می سپارد هر کجا زیبا و زشت
 بانگی از رضوان بغدادم کنون آید بگوش
 موده انوار یزدان میدهد بانگ سر روش
 بارد یگر شد جهان پیر شاداب و جوان
 گشت دلها خرم از این نو بهار جاودان
 میتوان انوار یزدان دید با چشم عیان
 هر که را روشن نشد دل زین بهار بی خزان
 ترسم او را ره نباشد در ساط اهل دل
 بهره ای او را نبخشد از نشاط اهل دل
 بلبل و گل جام و ساقی شاهد و مشهود بین
 شمع بین پروانه بنگر در بجمر عود بین
 نغمه جان بخش بشنو عود بنگر رود بین
 هر طرف با چشم بینا جلوه معبود بین
 ای که درانی انالله سخت حیران مانده ای
 چیست این حیرت اگر آیات وحدت خوانده ای
 ذات یزدانی مبرا از صعود است و نزول
 فهم این راز است بس برتر از ادراک عقول
 صحبت دانای میباید اگر یابد حصول
 در حق ما آنچه میخواهد بگوید بالفصول
 ما ذکائی صحبت روشن دلان بگزیده ایم
 اندرین آئینه عکس روی جلنان دیده ایم

منتخبات عهدین

ع. صائمان

در کتب و اسفار ادیان گذشته بشارات و اشارات متعددی درباره ظهورات بعد مخصوصا ظهور کلی الهی در آخر زمان مندرج است .
قسمت عمده این گونه آیات در کتاب مقدس کلیمان و مسیحیان " عهد عتیق " و " عهد جدید " که به " تورات و انجیل " معروف میباشند ذکر گردیده است .
در دیانت مقدس بهائی در قسمت استدالات نقلی وجود اینگونه بشارات منابع ذی قیمتی برای هدایت متحریان حقیقت و پیروان این دو آئین بشمار میرود .
در آثار مبارکه مخصوصا آثار جمال مبارک و حضرت مولی الوری تفاسیر روشنی از این بشارات بعمل آمده که به کلی با آنچه سابقا گفته شده متفاوت است . من باب نمونه دو کتاب نفیس " ایقان " و " مفاوضا " را در این زمینه میتوان نام برد . مطالعه این تفاسیر موجب هدایت گروه کثیری از پیروان ادیان کلیبی و مسیحی به شاهسراه ایمان و ایقان گردیده است .

.....

ناشر نفعات الله جناب حق نظر مشتاق که دارای مطالعات ممتد و عمیقی در کتب مقدسه میباشد و روزی خود از متحریان حقیقت بوده اند اخیرا مجموعه نفیسی شامل منتخبات آیات و بشارات کتب مقدسه تورات و انجیل به نام " منتخبات عهدین " فراهم آورده اند .
خلاصه مندرجات این کتاب بدین قرار است :

قسمت اول - عهد عتیق (مشتمل بر ۱۵ فصل)

عهد الهیه با بنی اسرائیل و اندازات آن قوم از نقض عهد و عصیان و ضلالت آن قوم - ادعیه و تضرعات انبیاء برای نجات اسرائیل از اسارت بابل و آیات مربوط به ظهور کورش و ارتحشستا - لزوم تغییر شریعت تورات و اعلام ظهور شرایع آتیه و علائم آن - معانی حیات و ممات - علائم صدق ادعای انبیاء و تمیز آنان از انبیای کذب - ایام سبعة خلقت و تطبیق آن با ظهورات سبعة - بشارات

به ظهور حضرت مسیح - حضرت باب و حضرت بهاء الله در تورات - اخبار از احوال
مکرمین و معاندین یوم الله - شمه ای درباره بعضی از احکام تورات .

قسمت دوم - عهد جدید (مشتمل بر ۱۲ فصل)

یحیی تعمید دهنده - مسیح ابن الله - مواظب و نصایح مسیح - معجزات و معانی حیات و ممات - بعضی
از تعالیم انجیل - صعود روحانی مسیح - وظائف حواریون و دیگر پیغمبران مسیح - موافقین و مغرضین
در ظهور مسیح - علائم انبیای کذب و علائم صدق انبیا در انجیل - بشارات به ظهور حضرت رسول
و جمال اقدس ابهی در انجیل .

.....

کتاب مفید " منتخبات عهدین " اخیراً در ۲۳ صفحه به قطع پستی به صورتی دلپذیر از طرف
موسسه ملی مطبوعات امری تهیه گردیده و در اختیار احبای عزیز الهی قرار داده شده است .
مطالعه شد رجات این کتاب به علت شمول بر آیات و بشارات کتب مقدسه بر عموم احبای الهی
به خصوص جوانان عزیز که مشتاق فرا گرفتن استدلالات نقلی برای هدایت طالبان سبیل همدی میباشند
مفید و سودمند است .

زحمات موسسه لف ارجمند در تهیه و تنظیم چنین مجموعه ای شایان تقدیر و تحسین فراوان است .



جمعی از شرکت کنندگان در ششمین دوره مدرسه تابستانه بهائیان ایران

طهران ۱۲۳ بدیع

حقیقی معنوی رسانید و اسرار و فی انفسکم افلا تبصرون به عهدش ظاهر و خفیات من عرف نفسه فقد عرف ربه در زمانش با هر و هر چه حاسدان در اخمد نارش کوشیدند بحمد الله اشتعالش بیشتر شد و آنچه در اطفای نورش سعی نمودند روشن تر گشت یریدون ان یطفئوا نور الله باقواهم ویأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون و به مفاد جند الله هم الغالبون امرش غالب و حکمش نافذ گشت چنانچه از یمین دمشق در هر مدینه محلی و خانقاهی برای سلوک سالکان و اشتغال طالبان مقرر شد تا گوشه نشینان انجمن توحید و زاویه گزینان اماکن تفرید را خلوتی خالی از اغیار دست دهد تا بتمام جان و روان بذکریار مشغول شوند از آن جمله خانقاه سلیمانیه است که زمام انتظام آن در قبضه عارف معارف حقه و واصل معارج احدیه جناب شیخ المشایخ شیخ احمد اریلی است که از خلفای کرام حضرت مولانا قدس سره هستند و ایشان نظر به استزوی از ما سوا زمام امور خانقاه و مریدان را به فرزند ارجمند خود شیخ عبدالله تفویض فرمودند و او را ولی عهد خود ساختند که امور خانقاه و قرای متعلقه بیان را در نهایت سعی و اهتمام رسیدگی نمایند زیرا جناب شیخ عبدالله ارشد اولاد ایشانند و در خدمتگزاری فقرا و مریدان و اهل خانقاه کمال سعی و کوشش را تا حال نموده اند و اکثرشان هم کمال رضا ضدی را از جناب شیخ مذکور دارند و انشاء الله ایشان هم من بعد را کوتاهی نخواهند نمود تا مریدان و فقیران ساکنین خانقاه با کمال آسودگی مشغول به ذکر و فکر و مجاهده و مراقبه گردند و عمر گرانتامیه را به غفلت و کسالت مصروف ندارند لهذا باید ساکنین خانقاه و معتقدین آن محل از خلیفه و غیره از سخن و صلاح ایشان سر نیبچند و گردن کشی ننمایند و السلام علی من اتبع الهدی (۱)

(۱) در منزل بهیه خانم شیخ فرج کردی در سلیمانیه از روی نسخه اصل که خانعی از اولاد و احفاد شیخ احمد اریلی برای بهیه خانم آورده بود سواد گرفته شد .

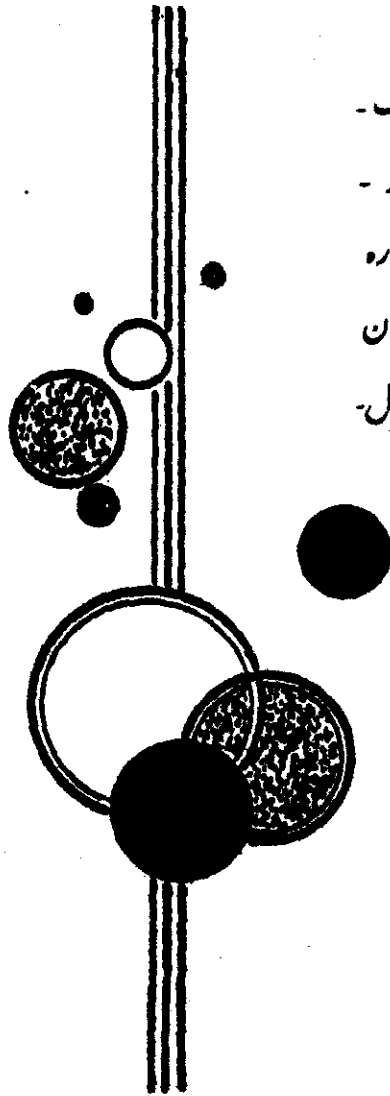
بیت مبارک شیراز بقیه از صفحه ۷۵

بنی بر تأکید و عدم تأخیر زیارت گردید که فوراً اقدام شود . جناب ایشان نیز با وجود انقلاب و آزار سبائی در ریزد و اصفهان و منقلب بودن شیراز متوکلا علی الله مصمم با اجرای امر مبارک گشته و روز شنبه ۱۴ جمادی الاولی از سنه ۱۳۲۱ شروع بکار نمودند و بر روی شالوده اصلی بیت مبارک را بهمان صورت نقش اولیه بنا نموده و ارکان بیت در مدت چهار ماه مرتفع گردید و اطاقها هریک بجای خود ساخته و در و پنجره ها نصب گردید و هنوز کار تزئینات داخل آن به پایان نرسیده بود که جناب افتان در تاریخ ۲۴ ماه شعبان از سال ۱۳۲۱ به ملکوت ابهی صعود نموده و زیارت نامه مخصوصی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار ایشان شرف صدور یافت . در آن وقت محکم گردید که علت تأکید مبارک در تسریع تعمیر بیت مبارک چه بود زیرا فقط ایشان بطرز و اسلوب اصلی بیت مبارک واقف بودند . پس از صعود ایشان خدمت بیت مبارک را فرزند ان ایشان جناب حاج میرزا بسزرگ و جناب میرزا حبیب الله بر عهده داشتند و پس از صعود آن دو بزرگوار اکنون این خدمت بعهده ناب آقا میرزا ابوالقاسم فرزند ارشد جناب حاج میرزا حبیب الله میباشد که بانهایت خلوص و محبت بخدمت و بپذیرائی زائرین اشتغال دارند و بدرفته سال ۱۳۳۴ شمسی در اثر هجوم اعدا^۱ خرابیها^۲ به بیت مبارک چاره گردید که بعداً برمت آن اقدام شد .

قسمت نوجوانان

مطالب این قسمت

- بیان مبارک جمال قدم جل جلاله - از منوی مبارک -
- اعتماد نفس و موفقیت - سه قطعه از بدایع الآثار -
- تقویم بهائی - در شرح چه میگردد - چند کلمه درباره
- ضیافت نوزده روزه - دعا و مناجات - از سخنان
- رابرت براونینگ - جدول - مسابقه - حل جدول -



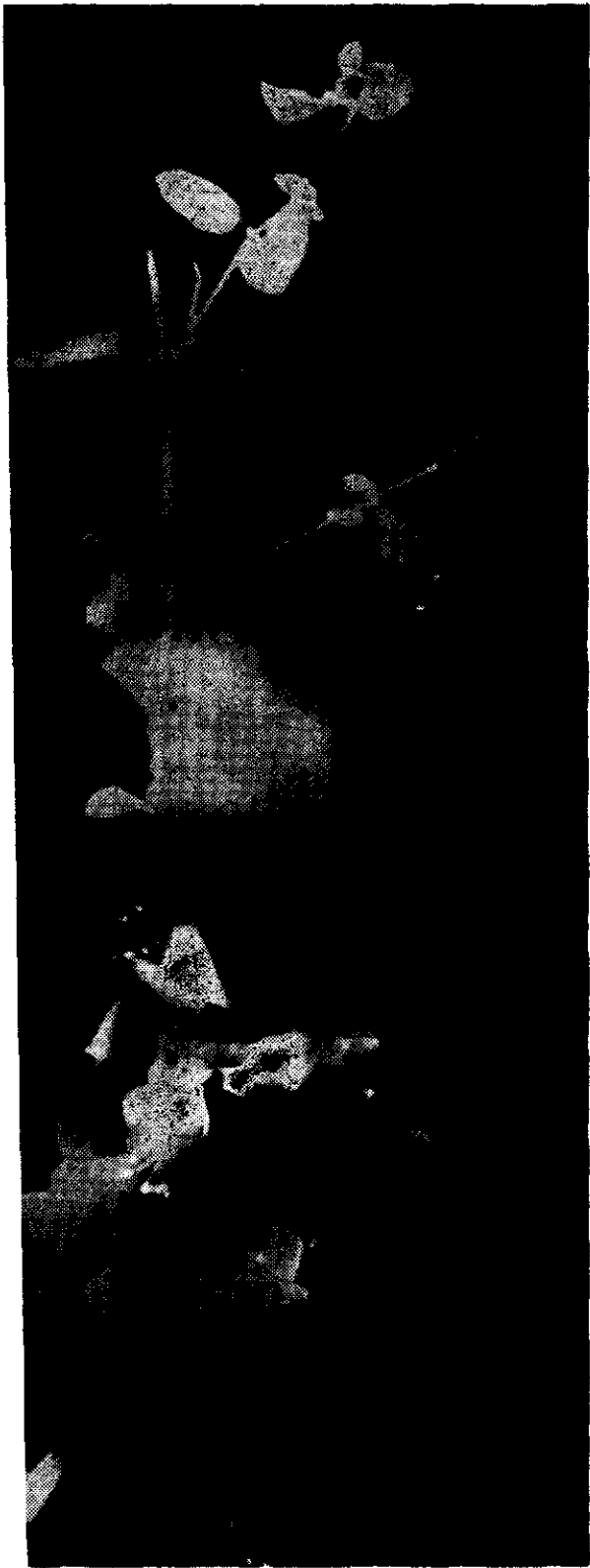
جمال قدم میفرماید:

زَيِّنُوا السُّنَنَ بِالصِّدْقِ وَالْخَالِصِ

از مشنوی مبارک

یک شرزار نار بود لعل زوی صد هزاران سدره بر سینا زوی
 پس ز هر دل سدره با آمد پدید موسیان این جا بسر باید دید
 تا که نار الله منتهی از جان بگریید و وارید از قطبان
 ای زوی الله قسیر با نگاه عشق بر گرد و جان بده در راه عشق
 بی سر و سجان یا در کوی یار تا شوی مستبول اهل این دیار
 وادی عشق است روح الهی با تا صلیب از راه و هم بسیر با
 از فلک بگذر هم از معراج جسم ای تو شاه جان و هم به تاج جسم
 بل روحی تو بر گلزار روح باز میانی تو همانند از روح
 ساعد شده مسکنت ای باز جان سوی مقصد آی اینجا را یگان
 پس تو هم ای نوح فلک تن شکن خویش را در بحر نورانی نغمن
 غرق کن این نفس و خط خود نخواه تا بردن آری سر از حیب اله
 خط خواه از شاه دار کشتی نخواه تا در آبی در پناه خط شاه

هم تو ای موسی بطور جان بسیا
 بگذر از نعل در راه حسین بسیا



اعتماد بنفس و موفقیت

آقباس قهرز فزیده سبحانی

نویسنده معروفی ضمن توصیف یک مسابقه قلیق رانی چنین میگوید :

" قبل از اتمام مسابقه میتوانیم قلیق رانان پیروز را در زورق برنده تشخیص دهیم . آنها با تمام قوا میکوشند و فروغ اطمینان چهره شان را روشن میسازد . پیروز میشوند برای اینکه بخود اطمینان دارند ."
اعتماد و اطمینان واقعی موفقیت را مسلم میسازد . عکس آن نیز کاملاً صادق است اگر فکر کنید که
" نمیتوانید " از حالا شکست خورده اید . افکار یأس آوری چون " من بدرد هیچ کاری نمیخورم ، من هرگز
نمیتوانم کاری انجام دهم " شخص را در عین جوانی خرد میکند . یأس ذهن را مغشوش ، اراده را سست
و استقامت و نیروی مورد نیاز را ضعیف و نابود میکند .

افکار منفی باید به هر قیمتی شده خنثی شود . چنانکه پروفیسور آدلر معتقد است " هر یک از ما
هداری عدم اعتماد به نفس در موقع تولد همراه خود میآوریم ."

ما ضعیف و ناتوان و لخت متولد میشویم . نوزاد وارد دنیای جدید و عجیبی میشود که ترس
و عدم امنیت از هر سو او را احاطه کرده است . بتدریج این ترس و نگرانی در محیط پراز علاقه و اهمیت
خانواده جای خود را به اعتماد به نفس طبیعی و مطلوب دوران کودکی میدهد . متأسفانه این ترسهای
کودکانه ممکن است در اثر محیط نامساعد خانوادگی رشد نماید . تسلط بیش از حد اطرافیان در کودک
این احساس را تقویت میکند که تا چه حد ضعیف و بی اهمیت است . کودک خیلی به آسانی از خود مأیوس
میشود و این احساس حتی در سنین بزرگی نیز به سختی بر طرف میگردد علاوه بر این مایه اولیده ترس
تجارب تلخی چون یک تهره " بد در درس مدرسه شکست در شغل و یا نواقصی نظیر لگت زبان نیز
ممکن است به این حالت منجر شود .

لبخندهای حاکی از خود کم بینی و گاه پائین افتادن گوشه لبها بیان کننده مفاهیمی است نظیر
(بیچاره من ، میترسم ، بدرد هیچ کاری نخورم . مگر من که هستم که بتوانم با این مشکلات دست و پنجه
نرم کنم و پیش ببرم ؟)

گاهی اوقات ما اصرار عجیبی داریم که خود را قانع کنیم که کسی نیستیم و بدین ترتیب بهانه ای

برای علم فعالیت خودبتراشیم
اعتماد به نفس برای
موفقیت در کار موفقیت در
زندگی و برای خوشبخت شدن
لازم و ضروری است .

دلیل کارنگی میگوید
که قدرت غلبه بر ناراحتی ها
نگرانی ها و عصبانیت ها يك
ودیعه الهی که فقط به عسده
معدودی اعطا شده باشد نیست
بلکه هرکس میل کافی برای
بدست آوردن آن داشته باشد
موفق میشود . شما باید مطمئن
باشید که يك فرد استثنائی
نیستید و تأسف خوردن به حال
خود را کنار گذاشته واقعا بخود
اطمینان داشته باشید .

اعتماد به نفس به
تنهایی نمیتواند جایگزین تلاش
و جدیت لازم برای رسیدن
به هدف باشد لکن نقش
کبریتی را دارد که آتش را
در جای لازم روشن مینماید .
چگونه میتوان این اعتماد بنفس
را بدست آورد؟

هرگز نباید انتظار
داشته باشیم که يك مرتبه
آن را بدست آوریم . غول
ترس و عدم اعتماد به نفس
چیزی نیست که به آسانی
بتوان آن را محکم ساخت .
برای این کار احتیاج به طرح
و نقشه دقیق و سنجیده
داریم .

راهنمایی های ذیل در این
راه شما کمک میکند :

۱ - پیشگویی منفی -
با فانی را که همواره میگویند
" کاری نمیشود کرد " باور نکید
۲ - اگر چنانچه
دیگران ارزش کمی برای شما
قائل میشوند به آن توجهی
نکنید زیرا توجه به این سألله
به خصوص روی نوجوانان
انروحشتناکی بجا میگذارد .
دکتر ج - کرونیسن
داستان نویس و پزشک معروف
چنین مینویسد :

" وقتی در دانشگاه
گلاسکو تحصیل میکردم علاقه
زیادی به جراحی داشتم این
علاقه را به استادم که جراح
مشهوری بود اظهار کردم استاد
نگاه سرد و خشنی به من کرد
و گفت " تو هرگز نمیتوانی جراح
شوی " با این سخن او یکباره
تمام امیدها و آرزوهایم به باد
رفت و یأس تلخی جای آنرا
گرفت . چند سال بعد که
به عنوان پزشک در دهکده
دور دستی کار میکردم یکی
از اهالی احتیاج فوری به يك
عمل جراحی پیدا کرد و جرم
پزشک دیگری در دسترس نبود
مادامی که خود را برای عمل
جراحی آماده میکردم این جمله
مرتب در گوشم زنگ میزد " تو
هرگز نمیتوانی جراح شوی " از

ترس دستهایم میلرزیدند يك
لحظه تأمل کردم و با خود گفتم
" استادم با اینکه مرد بزرگی
است همه چیز را درباره من
نمیداند من عمل جراحی را انجام
میدهم و موفق خواهم شد . " و
همینطور هم شد .

۳ - از اینکه دیگران
شما را کوچک شمارند ترسید و
روی پای خود بایستید ممکن
است شما شخص فوق العادهای
نباشید ولی به هر حال کسی
هستید برای قابلیت و توانائی
خود ارزش قائل شوید .

حتی قدمی فراتر
نهاده همیشه در ضمیر آگاه
به استعداد های نهانی خود
توجه داشته باشید استعداد های
ناشناخته و غیر قابل تصور وجود
همه ما نهفته است که شناسائی
هریک از آنها میتواند زندگی
شخص را تا حد زیادی تغییر
دهد .

آدلر (روان شناس مذکور) در
مدرسه نرزد رس حساب از همه
شاگردان ضعیف تر بود اما يك
روز معلم حساب سألله مشکلی
به شاگردان داد که هیچکس
از عهده حل آن بر نیامد و در میان
بهت و حیرت دیگران آدلر با سائی
آن را حل کرد . از آن روز به بعد
حساب و ریاضیات درس مورد
علاقه او شد . آدلر سالها بعد
این موضوع را مطرح کرده و میگوید

اعتماد بنفس و موفقیت

باشید اما در عوض ممکن است برای خطوط و رنگها چشمی دقیق و برای موسیقی گوشی حساس داشته باشید. این وظیفه شما است که چنین امکاناتی را کشف و آزمایش کنید. از نتایج حاصله حیرت و تعجب میکید می بینید که شما بیش از آن هستید که دیگران قضاوت میکنند موقعی که به دورنما یا هدف آینده زندگی خود و یا بشغل خود میاندیشید در نظر داشته باشید که شما هم کسی هستید شخصی دارای قسا بلیست و استعدادهای ناشناخته که اگر شناخته شوند ممکن است شما را به سطح بالاتری از لحاظ فعالیت و موفقیت سوق دهد. برای وصول به هدف بالا در موارد مختلف روشهایی وجود دارد که باید بسا دقت و قضاوت صحیح از آنها استفاده نمود مثلا شغل یا کاری وجود دارد که فکر میکنید بقدر کافی برای انجام آن مهارت ندارید ناگهان احساس میکنید که تمام اعتماد بنفس خود را از دست داده اید. شما باید آرام بنشینید و از خود بپرسید چرا؟ شاید در این مورد از راه غلط وارد شده ام (و اغلب هم اینطور اتفاق میافتد) از طرف دیگر دقت کنید که راه

" در يك لحظه بارقه ای در ذهنم درخشید ."

برخی از علمای تعلیم و تربیت دیگر پیرو این عقیده نیستند که بتوان هوش کودک را بطور دقیق با تست های مختلف اندازه گرفت زیرا رشد و تکامل تابع طرح ثابت و یکسانی نیست حتی تستهای دانشگاهی نیز میزان مطمئنی در اختیار نمیگذارد .

دو مرد برجسته و مشهور در حرفه خود را می شناسم که در موقع تحصیل در دانشگاه از حد متوسط پائین تر بودند و نیروی خلاقه آنها بعد اشکوفایی شد . با قبول نیروها و استعداد آنها نهفته در وجود افراد میسوان گهت شاید شما مثلا در ریاضی و علوم استعداد زیادی نداشته

افراط نیمائید و یکباره بلند پروازی نکنید . هیچ چیز وحشتناکتر از شکست روی شکست نیست از مراحل جزئی و کوچک شروع کنید . يك موفقیت کوچک محرك و مشوق بزرگی است برای انجام کارهای مهتر . وقتی کمی به لیاقت خود پی بردید کم کم بر توانائی و در نتیجه اعتماد بنفس شما افزوده میشود . مراحل بدست آوردن -

اعتماد بنفس مورد نیاز در شرائط هر نوع زندگی و برای همه کم و بیش یکسان است گرچه که همواره اعتماد بنفس آسان به دست نمیآید ولی بالاخره حاصل میشود .

اخیرا کتاب چالبسی

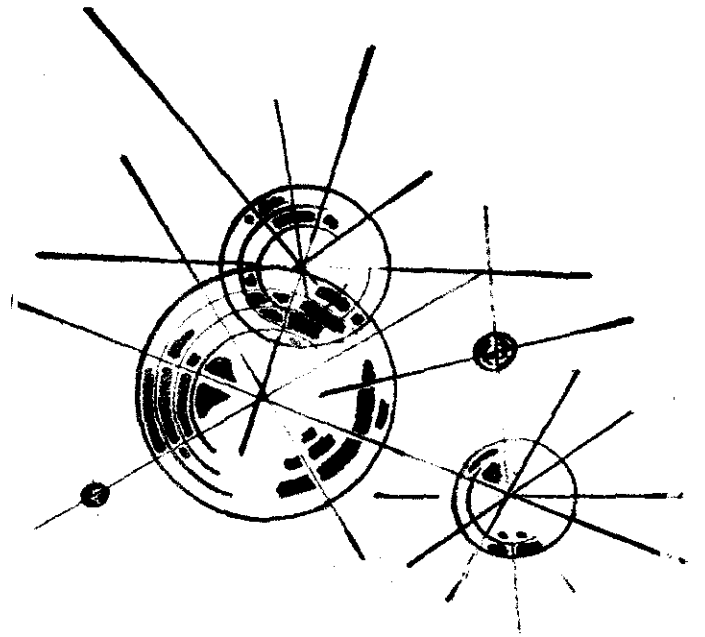
بقلم الینور روزولت همسر رئیس جمهور فقید امریکا میخواندم النور با داشتن مادری زیبا خیلی زشت روی بود و همان طور هم بزرگ شد و خود او هم این مطلب را میدانست او حتی کمی جذابیت زنان جوان را نداشت و بقدری ترسو و خجالتی بارآمده بود که حتی دهان خود را برای حرف زدن بسختی باز میکرد . خود او میگوید " بقدرت روزی را به خاطر میآورم که توانسته باشم بدون ترس از اشتباه ترس از انتقاد مردم و ترس از خودم گذرانیده باشم . " زمانی از این وضع

سه قطعه از بدایع الآثار

فرمودند " ... نفوسی که قوه ناطقه دارند اگر این قوه در آنها بنا
تقدیس و انجذاب توأم شود اثرات عظیمه از آنها ظاهر شود و به خدمات
فائده در آستان الهی موفق گردند ... "

فرمودند " ... در طفولیت هر وقت از قواعد بطلمیوسی می شنیدم که
افلاك مانند هفت دایره هریک در دیگری و هر دایره محیط دایره دیگر است
دلم میگرفت از طفولیت فضا و هوای محدود را دوست نمیداشتم تا روزی در -
مناجاتی که از قلم اعلی صادر شده بود ذکر فضای نامتناهی شنیدم فوراً از
زیارت آن چنان سرور شدم که به وصف نیاید ... "

" ... فرمودند در امریها، الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت
وکسبی فرض است مگر من حصیربافی میدانم و شما صنعت دیگری اینسن
عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است ... "



تقویم بهائی

همانطور که میدانید در تقویم بهائی سال به ۱۹ ماه ۱۹ روزه تقسیم شده که ۳۶۱ روز میشود و چهار روز اضافی (در سال کبیسه ۵ روز) قبل از ماه نوزدهم قرار گرفته که به " ایام ها " موسم است اسامی ۱۹ ماه تقویم بهائی که تقویم بدیع نیز نامیده میشود عبارتند از :

۱ - شهر البها	۲ - شهر الجلال	۳ - شهر الجمال	۴ - شهر العظمه
۵ - شهر النور	۶ - شهر الرحمة	۷ - شهر الکلمات	۸ - شهر الاسماء
۹ - شهر الکمال	۱۰ - شهر العزّة	۱۱ - شهر المشیه	۱۲ - شهر العلم
۱۳ - شهر القدره	۱۴ - شهر القبول	۱۵ - شهر المسائل	۱۶ - شهر الشرف
۱۷ - شهر السلطان	۱۸ - شهر الملک	۱۹ - شهر العلاء (ماه صیام)	

بد نیست یاد آوری کنیم که شروع تقویم بهائی از سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی هسارن اظهار امر حضرت اعلی ارواحنا لمظلومیتة الفداء میباشد و اکنون ما در سنه ۱۲۴ بدیع هستیم . در شعر زیر که از نبیل زرندی است اسامی ماههای بهائی به ترتیب ذکر شده است :

نخست شهر بهاء بعد از آن جلال و جمال
زیی در آیدش اسما بعد شهر کمال
کنند قدرت و قول و مسائل استقبال
شود به شهرعلاء ختم نوزده مه سال

شمار ماه بهائی است نوزده در سال
بس از مه عظمت نور و رحمت و کلمات
چو بگذرد ترا عزت و مشیت و علم
شرف چو آمد و سلطان و ملک روی نمود

در عسل چه میکند

زنبق تعلیم

قانون شهر عسل چنین است که زنبورها نصف آن را به انبار کردن عسل اختصاص داده و در نیمه دیگر زندگی و تولید مثل مینمایند در سالهایی که شرایط جوی مساعد است جمعیت کند و روبه ازدیاد میگردد و زنبورها با مسأله کمبود جا و مکان مواجه میشوند و بناچار جلسه ای خصوصی تشکیل میدهند و در اطراف این موضوع حیاتی ساعتها به بحث و مذاکره میپردازند و سرانجام به اتفاق آراء نظر میدهند که نیی از لشکریان و سربازان باید در معیت ملکه خویش شهر عسل را ترك گویند . ملکه شهر این نظر را مورد تصویب قرار میدهد و فوراً دستور ساختن چند قصر جدید را برای ملکه آینده صادر میکند . این قصرها با خانه های شش گوش معمولی تفاوت زیادی دارند زیرا به مراتب بزرگتر و قشنگ تر بوده شبیه دانه های درشت انگور هستند ملکه در این قصرها تخم گذاری میکند و پس از شانزده روز اولین ملکه جدید بدنیا میآید . این تولد برای ملکه مادر آوارگی و سرگردانی به ارمغان میآورد زیرا او مجبور است دختر خود را با گروهی از دختران و پسران شهر بگذارد و خود با عده بیشماری از زنبورها بدنبال سرخوش تازه خویش برود . سرانجام در سحرگاه یکی از روزها ملکه قدیم با حسرت و اندوه فراوان سرزمین اجدادی خود را که سالها برای ترقی و پیشرفت و نظام اجتماعی آن رنج برده است ترك میگوید و در میان بدرقه دردناک اهل شهر با همراهان خود روبراه میآورد پس از طی مسافتی با رسیدن به اولین درخت یا دیوار زنبورها فرود آمده بسدور هم جمع میگرددند و از دوری یار و دیار به ناله و فغان مشغول میشوند

در شهر عسل

را داماد آینده ملکه شهر تصور نموده به انتظار مراسم عروسی ثانیه شماری میکنند. ملکه آسمانها را برای انجام مراسم ازدواج انتخاب مینماید و در یکی از روزهای آخر بهار برای اولین بار از کندو خارج شده با کتجکاوئی نگاهی به اطراف میاندازد و محل و مسکن خویش را خوب به خاطر میسپارد. آنگاه در آسمان نیلگون به پرواز درآمده بسمت خورشید بالا میرود و زنبوران ترکه عشقی آتشین در سر دارند بدنبال ملکه راه آسمانها را در پیش میگیرند و هر یک سعی میکند بر دیگران سبقت جسته خود را بلکه برساند غافل از آنکه ملکه بعلمت داشتن نیروی فراوان بسرعت از آنها دور میشود سرانجام زنبوری که در چابکی و توانائی سرآمد زنبورهای دیگر است خود را بلکه میرساند و هنوز از وصال معشوق باز نگشته نیروی او به آخر میرسد و با تنی بی جان از اوج آسمانها بورطه تابودی سقوط میکند و زنبورهای دیگر داماد ننگون بخت را با چشمهای خسته و برانده خود بدرقه میکنند در حالی که ملکه نوحروس خندان و بیانشاط بشهر خویش بازگشته با وقار و متانت تمام قدم به گدو میگذارد و دختران شهر از او استقبال شایانی بعمل میآورند و ضمن گفتن تبریک و خیر مقدم ملکه را بداخل شهر راهنمایی میکنند.

از این پس دختران بادیده نفرت و کینه به زنبوران نر نگاه کرده وجود آنها را لازم ندانسته و میدانند که جز خوردن و خوابیدن کاری ندارند. بر اساس این فکر نقشه شوم و هولناکی در مغز خود طرح کرده فرمان قتل عام مردان را صادر مینمایند.

بیچاره زنبوران نربی خبر از همه جا خسته و کوفته از پروازهای طولانی بشهر عسل باز میگردند در داخل شهر لشگری عظیم از زنبورهای ماده برضد آنها صف آرایی کرده اند هنوز زنبورهای نر متوجه موضوع نشده اند که دخترها حمله را آغاز میکنند ابتدا بالهای زنبورهای خسته را از بدن جدا کرده سپس بدن آنها را به دو نیمه میکنند این حملات بقدری سریع و بی مقدمه صورت میگیرد که زنبورهای نر فرصتی برای دفاع پیدا نمیکند. این قتل عام وحشیانه چند روز ادامه مییابد و با از بین رفتن آخرین زنبور نر از نو آرامش در شهر عسل برقرار میشود.

شما خواننده عزیز آیا نظام ابدی و غیر قابل تغییر شهر عسل را به چه چیز تعبیر میکنید؟

بالاخره این گروه سرگردان پس از اینکه چند بار تغییر مکان دادند محل مناسبی را برای سکونت اختیار کرده زندگی نوینی را آغاز میکنند.

به کندوی نخستین باز میگرددیم ملکه جدید بعد از چند روز در خیابانهای شهر به گردش میپردازد و با فشردن شکم صدائی شبیه بوق ماشین ایجاد میکند و خود را فرمانروای شهر میخواند اگر خواهر کوچکتر ملکه متولد شده باشد با صدائی شبیه صدای قورباغه به پاسخ گوئی میپردازد و همینکه خواهر بزرگتر از وجود او مطلع گردید با عده ای از لشگریان شهر را ترک میگوید و آن را با تمام ساکنینش بخواهر کوچکتر واگذار میکند. ملکه نوجوان فرمانروائی شهر را بعهده گرفته قبل از هر چیز اعلامیه جشن عروسی خویش را صادر مینماید و زنبورهای نر را از این خبرشادمان میسازد زنبورهای نر هر کدام خود

چند کلمه درباره ضیافت نوزده روزه

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند :

" ضیافت نوزده روزه را حضرت باب تشریح و حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس آن را توصیب فرموده اند. تا نفوس گرد یکدیگر مجتمع شده الفت و محبت یابند و اسرار الهی از این اجتماع مکشوف گردد مقصود حصول وفاق است تا بوسیله این الفت قلوب با یکدیگر کاملاً متحد شده تعاون و تعاضد برقرار گردد و چون حیات اعضا عالم انسانی بدون ارتباط با یکدیگر ممکن نه همکاری و تعاون اساس جامعه بشری است و بدون تحقق این دو اصل عظیم امر مهمی پیشرفت ننماید. " انتهى

ضیافت نوزده روزه جزء لاینجزای نظم اداری بهائی است و حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه ضیافت نوزده روزه را به منزله اساس نظم بدیع حضرت بهاء الله توصیف فرموده اند .

ضیافت نوزده روزه مناسبترین و مشروعترین فرصت برای مشاوره عمومی در بین جامعه و شور میان محفل روحانی و افراد جامعه است . ضیافت نوزده روزه باید طبق برنامه ذیل اداره شود .
قسمت اول که کلاً جنبه روحانی دارد مخصوص تلاوت آیات الهیه است .
قسمت دوم مشورت عمومی درباره امور امری است .
قسمت سوم پذیرائی و ضیافت و مؤنستعموم یاران با یکدیگر است . در این قسمت ضیافت جنبه روحانی نیز باید رعایت شود .

دو منظور اصلی از قسمت دوم یعنی قسمت اداری جلسات ضیافتات ۱۹ روزه :
اول اطلاع احباء بر اوضاع و اخبار امری محلی ملی و بین المللی دوم اظهار نظر و تقدیم پیشنهاد به محفل روحانی و مشورت در امور جامعه است .

حضور مرتب در ضیافتات نوزده روزه وظیفه هر فرد بهائی است و کسالت و مسافرت تنها عذرهای موجه برای غیبت محسوب میشوند . فقط اعضای جامعه بهائی (تسجیل شده) میتوانند در ضیافتات شرکت کنند .

نظامت ضیافت نوزده روزه با رئیس محفل روحانی محل بوده و مشی محفل مشی ضیافت خواهد بود . در صورتی که در نقطه ای تعداد ضیافتات زیاد باشد ناظرین از طرف محفل روحانی محل تعیین میشوند و انتخاب مشی با خود جلسه است .

دعا و مناجات

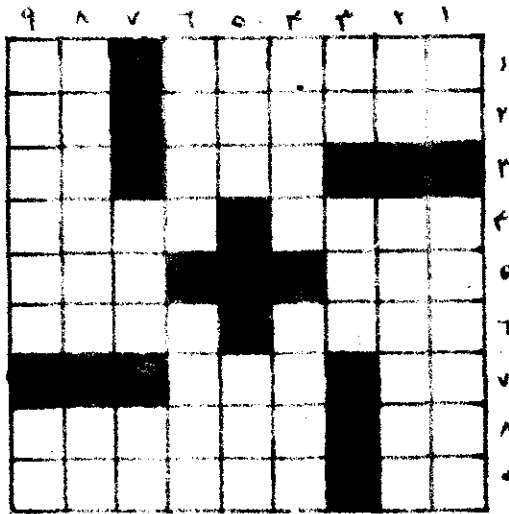
عبادت و دعا اورادی نیست
که فقط از لب برآید بلکه باید
از صمیم قلب ادا شود .
بدین جهت است که لال و الکن و جاهل و نادان
هم میتوانند بیک میزان آن را بجا آرند .
دعای کسانی که در بیان
چون آب شیرینند و در قلب چون
زهر کشنده تلخ مقبول درگاه الهی
نمیگردد . بنابراین کسی که
میخواهد خدا را بهرستد براو واجب است که
نخست قلبش را باک و صاف بکند .

از مهاتما گاندی

از: واپوت براونینگ

آن کس که هرگز به سختی ها پشت نکرده و پیوسته پیش رفته است، هرگز تردید نداشته که روزی
ابرها بر طرف خواهند شد .
گرچه راستی را گاهی خوار دیده اما هرگز گمان پیروزی نا راستی را بدل راه نداده است .
اعتقاد او بر این است :
می افتیم که برخیزم شکست میخوریم که بهتر بجنگیم و میخوابیم که بیدار شویم .

جدول ۲-۳



افقی :

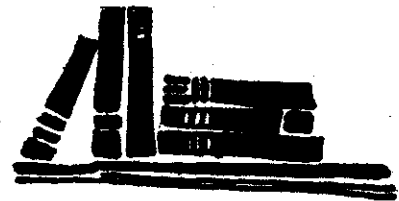
- ۱ - آخرین صفای جمالقدم - دلتنگی و بیزاری را
- ۲ - حاکم آن در زمان حضرت باب ملک
- ۳ - قاسم میرزا بود - رمز و کله - روشن کن -
- ۴ - سرزمین کنفوسیوس - سردار و فرمانده - مرید به
- ۵ - دنبال آن میگردد - از شهرهای استان هفتم -
- ۶ - سواد ندارد - از انبیای بنی اسرائیل - بعضی
- ۷ - در این هم مینشینند - خوب و خوش - بردوش
- ۸ - میکشند - مادر عرب - از شهرهای معروف بهائی
- ۹ - توان - سوره ای در قرآن .

عمودی :

- ۱ - پایه واژگون شده - زندانبان حضرت باب در ماه کو ۲ - نوعی از حروف عربی - دو ضمیر
- ۳ - فاعلی - تازه - محاسن آشفته - ۴ - ستون - به حجله میرود ولی پیریشان است ۵ - بغض -
- ۶ - خوکن به تنهائی - اختراع آن منسوب به ارشمیدس است - بی نقص است ۷ - شراب -
- ۸ - اول اشیا آلی و عالی - منسوب به یکی از ادیان - متن ۹ - ماه شگفتن گل و غوغای بلبل - بر
- عکس آن نام شهری است .

مسابقه

۲ - ۳



از این به بعد در هر شماره نه سو ال از مطالب یک کتاب انتخاب میکنیم که اگر آن کتاب را بخوانید میتوانید بآنها جواب دهید . به حکم قرعه به یک نفر از کسانی که به این سوالات پاسخ صحیح بدهند جایزه تقدیم خواهد شد . سوالات این شماره از کتاب گنجینه حدود و احکام تألیف جناب اشراق خاوری

و جايزه آن يك جلد كتاب خاطرات نه ساله نوشته جناب دكتور يونس افروخته است .
 جوابهاي خود را به آدرس (طهران صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال فرمائيد .
 به هريك از كساني كه به پنج مسابقه از اين سلسله مسابقات جواب صحيح بدهند نيز جايزه اي تعلق خواهد گرفت .

- ۱ - نماز بر چند قسم است و چه اوقاتي بايد آنها را بجا آورد ؟
- ۲ - چه كساني از روزه گرفتن معافند ؟
- ۳ - مقدار مهر در شهر و ده چقدر است ؟
- ۴ - در ازدواج بهائي رضایت چند نفر لازم است و اين افراد چه كساني هستند ؟
- ۵ - ايام محرمة در ديانت بهائي چند روز است و آيا اشتغال به كار در آنها جايز است يانه ؟
- ۶ - راجع به تشام و اعتقاد به عطسه و چشم زخم حضرت عبدالبهاء چه ميفرمايند ؟
- ۷ - آيا در امر بهائي تقيه و كتمان عقیده جايز است ؟
- ۸ - حقوق الله در ديانت بهائي چيست و مقدار آن چقدر است ؟
- ۹ - طبقات هفت گانه وراك در ديانت بهائي كيستند و هريك چقدر سهم ميبرند ؟

اعتماد بنفسي و موفقيت (بقيه از صفحه ۸۸)

رهائي يافت كه يك معلم پير عاقل دست او را گرفت و او را وادار كرد كه در باره توانائي هایش بيش از نقاط ضعف خود فكر كند . در باره آنچه كه ميتواند انجام دهد بياندیشدنه آنچه كه نمیتواند . اين بود قدم مؤثری بود . بتدریج خجالت و کمروزی او را رها کرد و جذابیت طبیعی او نمایان شد و شخصیت او بيش از حد تصور جلوه گر شد از يكي از مشهورترين و محبوبترين زنان امريكا بلکه دنيا شد . ايمان و اعتماد بزندگي و آنچه كه ميتوانيد باشيد و آنچه كه ميتوانيد انجام دهيد عامل مؤثری در بيشرفت زندگي است . اين سخن در مورد شما هم صادق است .

حل جدول ۲ - ۳

افقی :

- ۱ - سجن عكا - اف ۲ - اروميه - سر ۳ - انر - لو ۴ - عميد - مراد ۵ - لار - امی ۶ - يوشع - كمين
 - ۷ - خشن - ردا ۸ - ام - سلجانی ۹ - نا - والعصر
- عمودی :

- ۱ - سا - عليخان ۲ - بر - ما و شما ۳ - نو - يرش ۴ - عماد - عروس ۵ - كين - دال ۶ - اهمرم -
- کامل ۷ - رام - اع ۸ - اسلاهی - نص ۹ - فرودين - ير